

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر! پیش به سوی سازمان دهی سراسری و منسجم اعتراض های کارگری و زحمتکشان جامعه بر ضد رژیم استبدادی حاکم



کارگران و زحمتکشان میهن!
کمیته مرکزی حزب توده ایران
فرا رسیدن ۱۱ اردیبهشت ماه (اول
ماه مه)، روز جهانی کارگر، را به شما
رزمندگان راه عدالت، بهروزی، و
آزادی کشور که در وضعیت دشوار
زندگی، فشارهای کمرشکن
اقتصادی، و ادامه حیات رژیم
استبدادی و کارگرسیتز ولایت فقیه
برای دستیابی به حقوق صنفی،
سربلندی کشور، و رهایی آن از
ستمگران همچنان به پیکارتان
ادامه می دهد، صمیمانه شادباش
می گوید و برای شما و مردم



شماره ۱۱۵۴، ۵ اردیبهشت ۱۴۰۱
دوره هشتم، سال سی و هشتم

تعیین آینده سیاسی ایران در پشت پرده مذاکرات غیر شفاف و دروغگویی های دیکتاتوری ولایی و دولت آمریکا

شواهد نشان دهنده این واقعیت
است که پای دولت ابراهیم رئیسی در
حل مشکلات کشور به شدت در گل
مانده است و او نیز مانند رئیس جمهور
قبلی قادر به ایجاد تغییرهای
محسوس با هدف بهبود وضعیت
معیشتی مردم و اقتصاد ملی ناعادلانه
و غارت زده ایران نیست. برخلاف
گزاره گویی های تبلیغاتی سران رژیم
ولایی در مورد ایستادگی بر مواضع
رژیم در مذاکرات بر سر بازگشت به
برجام که در یک سال گذشته در وین
در جریان بوده است، واقعیت آن است
که از نگاه جمهوری اسلامی ایران
تنها راه برون رفت از بحران داخلی
کنونی، دست کم در کوتاه مدت،
تخفیف یافتن تحریم های مالی -
بانکی، امکان صادرات و فروش نفت
و گاز، و آزاد شدن ذخایر ارزی ایران
است، که در حال حاضر بستگی
مستقیم به پذیرش خواست های دولت
آمریکا پیدا کرده است.

رئیس جمهور کنونی رژیم ولایت
فقیه نیز به رغم "یکدست شدن

ادامه در صفحه ۶

میهن مان در مبارزه پیش رو بر ضد رژیم ظالم و ضد مردمی ولایت فقیه پیروزی آرزومند است.
سالی که گذشت برای همه کارگران و زحمتکشان جهان، سالی پرحادثه و دشوار بود. در آستانه برگزاری روز اول
ماه مه بیش از هشت هفته جنگ خونین و خانمان سوز در اروپا که حاصل سیاست های برتری طلبانه امپریالیسم
آمریکا، تحریکات پیمان تجاوزکار ناتو، و حمله نظامی روسیه به اوکراین است را شاهد بوده ایم. سال گذشته
همچنین سال ادامه دست و پنجه نرم کردن بشریت با ویروس کرونا بود، ویروسی که حتی بر اساس آمارهای رسمی
هم که از سوی کشورهای مختلف منتشر شده به ناپودی بیش از شش
میلیون انسان که اکثر قریب به اتفاق آنان از طبقه ها و قشرهای زحمتکش و

ادامه در صفحه ۲

بیانیه تشکیلات دموکراتیک زنان ایران به مناسبت اول ماه مه ، روز جهانی همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان ص ۷



کویدین بر طبل جنگ تنها به نفع امپریالیسم جهانی و پیمان تجاوزگر ناتو است!

باگذشت بیش از هشت هفته از حمله
نظامی روسیه به اوکراین، ابعاد فاجعه بار
این جنگ و بهره گیری امپریالیسم
جهانی و پیمان تجاوزگر ناتو از آن به هدف
گسترده تر کردن دامنه نظامی گری در
منطقه و جهان و سازمان دادن
کارزارهایی هرچه وسیع تر بر ضد جنبش
کارگری و کمونیستی و نیروهای مترقی و صلح دوست در جهان هر روز
آشکارتر می شود. بخش بزرگی از حزب ها و جنبش های کارگری و کمونیستی

ادامه در صفحه ۹

ضمیمه کارگری
«نامه مردم»،
شماره ۵۸
منتشر شد!

ص ۴
ص ۵
ص ۱۱
ص ۱۲
ص ۱۴

دردهای بی پایان کشاورزان میهن ما
محیط زیست رو به نابودی در کشورمان
اکنون زمان جنبش عدم جانبداری و صلح است
فراموش شدن صلح: اسلحه بیشتر برای اوکراین،
کنگره وحدت، عزم، و اراده

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!



که جزو جمعیت فعال نیستند. ... همچنین در حال حاضر ۹/۷ میلیون نفر نیز با اشتغال کم درآمد روبرو هستند و ۴/۵ میلیون نفر دارای اشتغال غیررسمی بوده و بیمه ندارند. بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار که در تابستان ۱۴۰۰ منتشر شد، نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حاکی از آن است که ۲۵/۷ درصد از فعالان این گروه سنی در تابستان سال ۱۴۰۰ بیکار بوده‌اند و در گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ ساله نیز ۱۷/۶ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده‌اند.

بیکاری و یا اشتغال ناقص و ناپایدار هرروز بخش‌هایی وسیع‌تر از کارگران و زحمتکشان کشور را به سمت فقر و محرومیت مطلق می‌راند. به‌گفته‌ی محمدرضا پورابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، نرخ فقر در ایران ۱۰ درصد افزایش یافته است و معادل یک‌سوم از جمعیت کشور با شرایط بسیار نگران‌کننده‌ای روبرو هستند. همچنین معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مهرماه ۱۴۰۰ در گزارشی اعلام کرد که تا سال ۱۳۹۹ حدود ۲۶ میلیون نفر از جمعیت کشور در "فقر مطلق" زندگی می‌کردند. امروز برای طبقه کارگر ایران و زحمتکشان از مبارزه مشترک و سازمان‌یافته سراسری بر ضد مجموعه سیاست‌های خانمان‌برانداز رژیم ولایت فقیه هیچ امری مهم‌تر وجود ندارد. این امر نیز بدون تشکل‌های مستقل سندیکایی-کارگری، بدون هماهنگی و اتحاد عمل نیروهای اجتماعی با چالش‌هایی جدی رو به‌رو خواهد شد. عملکرد دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه در خلال سال‌های دهه‌های اخیر همواره بر ضد تشکل‌های راستین کارگران و بر محور سرکوب و مختل کردن کار گرایش به سازمان‌یافتگی و همبستگی فعالان کارگری متمرکز بوده است. ایجاد سازمان‌های زرد و دست‌ساز از جانب حکومت در زمره برنامه‌های رژیم برای تضعیف جنبش کارگری کشور در چارچوب شعارها و خواست‌های قابل قبول در نزد حکومتگران بوده است و در آینده هم خواهد بود. مبارزه سازمان‌یافته و سراسری معلمان، فرهنگیان، و بازنشستگان کشور و سازمان‌دهی حرکت‌های مشترک در بیش از صد شهر کشور در ماه‌های اخیر از جمله تجربه‌هایی ارزنده‌اند که باید دید چگونه می‌توان آن را به بخش‌های دیگر مبارزات کارگران و زحمتکشان کشور گسترش داد.

کارگران و زحمتکشان میهن!

حکومت سرمایه‌داری حاکم بر میهن ما با شمایل "اسلامی" در طول سال‌های چهار دهه گذشته نشان داده است که سد اساسی تحقق خواست‌های شما و حرکت کشور به سمت عدالت اجتماعی است. ساختار عمیقاً فاسد و ظالمی که بر میهن ما حکومت می‌کند، یعنی نظام سیاسی رژیم "ولایت مطلق فقیه"، اصلاح‌ناپذیر است. بنابراین، رفتن به دنبال راهکارهایی که هدف آن‌ها تغییرهایی بر روی سطح نظام سیاسی کنونی است نتهت‌ها موفقیتی به‌همراه نخواهد داشت، بلکه به ادامه یافتن و طولانی‌تر شدن عمر استبداد در میهن ما منجر خواهد شد. از نخستین گردهمایی روز جهانی کارگر در ایران که به ابتکار کمونیست‌ها و فراخوان "شورای مرکزی فدراسیون سندیکای کارگری" در سال ۱۳۰۰ خورشیدی برگزار شد بیش از یک‌صد سال می‌گذرد. با بنیان حزب توده ایران مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان در ایران کیفیتی نو پیدا کرد. برگزاری روز جهانی کارگر در ایران در ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۵ به‌ابتکار حزب توده ایران و شورای سندیکاهای کارگری و شرکت ۷۰۰ هزار کارگر در سراسر ایران، ادامه در صفحه ۳

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

محروم بوده‌اند و خواهند بود، مصائب پرشمار اجتماعی، و فشارهای کمرشکن اقتصادی بیشتر بر زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان منجر شده است. در این سال ده‌ها میلیون انسان به‌خاطر ادامه همه‌گیری ویروس کوید-۱۹ و وضعیت بحرانی اقتصاد جهان شغل‌شان را از دست دادند و به صف عظیم بیکاران رانده شدند درحالی که شرکت‌های غول‌پیکر سرمایه‌داری جهان ده‌ها میلیارد دلار به ثروت‌شان افزودند. بر اساس آمارهای منتشر شده تنها در سال ۲۰۲۰ (۱۳۹۹) به‌دلیل همه‌گیری کرونا بیش از ۱۲۰ میلیون نفر به صف محرومان زیر خط فقر در جهان افزوده شد. فقر مطلق و دسترسی نداشتن صدها میلیون انسان به کار، مسکن، بهداشت، آموزش، و در کنار این‌ها نابودی فاجعه‌آمیز محیط زیست، حاصل حاکمیت سرمایه‌داری انحصاری جهانی است که برخی‌ها تلاش دارند این حاکمیت واپس‌گرا و ضد انسانی را یگانه نظام و راه‌روسم واقع‌گرایانه تحول جامعه بشری نشان دهند. بزرگداشت روز جهانی کارگر در چنین وضعیتی مستلزم تأکید بر ضرورت ادامه مبارزه کارگران و زحمتکشان جهان بر ضد نظام سرمایه‌داری جهانی و به‌ویژه سرمایه‌داری انحصاری است که با وجود همه فرازونشیب‌هایش بیش از یک سده می‌گذرد که بر جهان ما حاکم است.

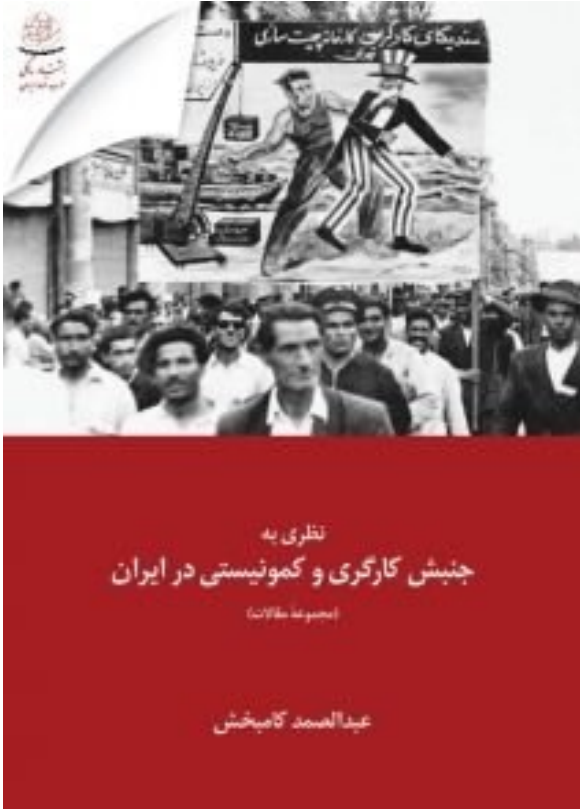
کارگران و زحمتکشان ایران!

ایران سال پرحادثه و تحولی را پشت سر گذاشت. سالی که مهم‌ترین ویژگی‌اش ادامه مبارزه و اعتراض‌های گسترده کارگری و مردمی بر ضد سیاست‌های خانمان‌برانداز حکومت جمهوری اسلامی بود. در زمره عرصه‌های مهم مبارزه دلاورانه کارگران بر ضد سیاست‌های رژیم به‌طور خلاصه عرصه‌های گوناگون زیر بودند:

- ♦ مبارزه بر ضد خصوصی‌سازی و تعدیل نیروی انسانی کار (مبارزات پرشور و پیگیر کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه و شرکت هپکو اراک به‌رغم سرکوب خشن کارگران از سوی نیروهای مزدور رژیم).
- ♦ مبارزه گسترده کارگران پروژه‌ای در صنایع نفت و مجتمع پتروشیمی جنوب، معادن، شهرداری‌ها، و بنگاه‌های تولیدی برای حذف دلالان نیروی کار.
- ♦ مبارزه کارگران راه‌آهن و ترابری در اعتراض به وضعیت شغلی و حقوقی‌شان.
- ♦ مبارزه کارگران برق و مخابرات برای دستیابی به امنیت شغلی و رفع تبعیض و برای مزد یکسان برای کار یکسان.
- ♦ مبارزه آموزگاران و فرهنگیان کشور برای آموزش رایگان و حقوق بالای خط فقر برای تمام معلمان و بازنشستگان.
- ♦ مبارزه بازنشستگان کشور بر ضد فشارهای اقتصادی و بی‌توجهی رژیم به حقوق بازنشستگی، از جمله دسترسی به بهداشت و زندگی حداقل انسانی متناسب با بحران اقتصادی، اعتراض به غارت منابع مالی و صندوق سازمان تأمین اجتماعی بازنشستگان از سوی دولت‌ها و این دولت، بخش خصوصی، و نهادهای اقتصادی وابسته به سپاه
- ♦ مبارزه پرستاران برای دستیابی به امنیت شغلی، حقوق راستین، و مزایای کاری انسانی.

یکی از عرصه‌های جدی چالش پیش روی کارگران و زحمتکشان و میلیون‌ها خانواده ایرانی روند فاجعه‌بار افزایش بیکاری در سطح کشور، تشدید فقر و محرومیت و همراه با آن‌ها افزوده شدن بر دامنه ناهنجاری‌های اجتماعی و در شکل‌هایی گوناگون بوده است. حجت‌الله عبدالملکی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی روز سه‌شنبه ۱۱ آبان‌ماه ۱۴۰۰ در گفت‌وگو با خبرنگاری‌ها از جمله گفت: "بر اساس آمارهای رسمی حدود ۲/۴ میلیون نفر بیکار و ۲/۲ میلیون نفر دارای اشتغال ناقص یا ناپایدار و حدود ۲ میلیون نفر ناامید از یافتن کار در کشور داریم

«پایانی» به یک «جدائی» ناخواسته



در شماره ۱۱۴۷ «نامه مردم» به خوانندگان نشریه و اعضا و هواداران حزب باز نشر بخش اول کتاب «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران» اثر مهم رفیق فقید عبدالصمد کامبخش را مژده دادیم. آنچه که باعث شد تا این کتاب در چاپ اولیه خود، قبل از انقلاب، در دو جلد منتشر شود آن بود که رفیق کامبخش پیش از تهیه متن کامل کتاب، و در آبان ماه ۱۳۵۰ بر اثر سکته قلبی درگذشت. مطالب دیگری که رفیق کامبخش برای اضافه کردن به این کتاب مدنظر گرفته بود قسمت‌هایی از پایان‌نامه‌ای بود که وی در پایان دوره تحصیل در رشته «تاریخ نوین» در «آکادمی علوم اجتماعی» مسکو و به زبان روسی تهیه و ارائه کرده بود.

با توجه به اهمیت مطالب مندرج در مقالات کامل شده این کتاب، حزب تصمیم گرفت که قسمت‌های آماده شده توسط رفیق کامبخش را در یک جلد منتشر نماید. این کتاب در سال ۱۳۵۱ منتشر شد. رفیق زنده‌یاد مسعود اخگر (رفعت محمدزاده) مسئولیت ترجمه بخش‌های موردنظر از پایان‌نامه رفیق کامبخش را بر عهده گرفت و در نهایت این مطالب با عنوان بخش دوم کتاب «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران»، در سال ۱۳۵۴ انتشار یافت. این چنین بود که این کتاب، ناخواسته در دو جلد به چاپ رسید. دو ماه پس از اعلام باز نشر جلد اول این کتاب ارزشمند در دی‌ماه ۱۴۰۰، جلد دوم این کتاب برای انتشار آماده شد. در پی اعلام انتشار جلد اول کتاب جمعی از رفقا و دوستان حزب ضمن استقبال از چاپ جدید این کتاب پیشنهاد دادند که به این «جدائی» ناخواسته کتاب به دو جلد یک بار و برای همیشه خاتمه داده شود. شعبه انتشارات از این پیشنهاد استقبال کرد.

شعبه انتشارات حزب توده ایران اکنون با مسرت به اطلاع می‌رساند که کتاب «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران»، اثر گرانقدر رفیق فقید عبدالصمد کامبخش در یک جلد و شامل تمامی مطالب مندرج در بخش‌های اول و دوم چاپ نخست این کتاب، انتشار یافته است. خواندن این کتاب ارزشمند را به تمامی رفقا و دوستان حزب و آنانی که می‌خواهند از زوایای مختلف فعالیت حزب ما در تاریخ معاصر ایران اطلاع یابند پیشنهاد می‌کنیم.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

نقطه عطفی در حضور سازمان‌یافته کارگران و زحمتکشان ایران در مبارزه برای حقوق‌شان بود. این حضور سازمان‌یافته فضای سیاسی کشور ما را نه تنها در آن دوران بلکه در سال‌های دهه‌های بعد هم به کلی دگرگون کرد. امروز نیز حزب توده ایران معتقد است که بدون حضور نیرومند و سازمان‌یافته طبقه کارگر در عرصه مبارزه عمومی بر ضد حکومت استبدادی و ضد مردمی حاکم نمی‌توان به تحقق خواست‌های جنبش مردمی در راستای حاکم شدن مردم ایران بر سرنویشت خویش خوش‌بین بود. روز جهانی کارگر، روز تجدید عهد برای ادامه مبارزه مشترک و هماهنگ بر ضد سیاست‌های خانمان‌برانداز سرمایه‌داری حاکم بر میهن ما، روز تجدید عهد برای مبارزه با چپاولگری و سرکوبگری رژیم حاکم، و روز تجدید عهد برای تلاش در راه رسیدن به اتحاد عمل کارگران و طیف گسترده زحمتکشان کشور از معلمان و فرهنگیان تا بازنشستگان و پرستاران کشور است.

روز جهانی کارگر، روز تشدید تلاش‌ها برای رهایی همه کارگران و زحمتکشان زندانی و همه زندانیان سیاسی - عقیدتی کشور است. فرخنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز همبستگی رزم‌جویانه کارگران و زحمتکشان سراسر جهان! ماندگار باد خاطره تابناک جان‌باختگان جنبش کارگری و همه جان‌باختگان راه آزادی میهن! پیروز باد مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران برای تأمین منافع صنفی و سیاسی‌شان و بر ضد استبداد مذهبی حاکم!

۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱
کمیته مرکزی حزب توده ایران

برخی شعارهای حزب توده ایران برای روز جهانی کارگر!



- ♦ داشتن سندیکاهاى مستقل کارگری حق کارگران و زحمتکشان است.
- ♦ مبارزه با سیاست خصوصى‌سازى را تشدید کنیم!
- ♦ مبارزه سازمان‌یافته سراسرى کارگران و زحمتکشان ضامن غلبه بر ظلم، بی‌عدالتى و سرکوب حقوق صنفى است!
- ♦ چاره کارگران و زحمتکشان وحدت و تشکیلات است!
- ♦ اتحاد و تشکل، ضامن پیروزی کارگران و زحمتکشان است.
- ♦ مبارزه با نولیبرالیسم اقتصادى، خصوصى‌سازى، تعدیل نیروى کار، یک خواست ملی است!
- ♦ نان، کار، مسکن، آزادی!
- ♦ اعتصاب حق کارگران و زحمتکشان است!
- ♦ مزد عادلانه و متناسب با هزینه زندگى، حق کارگران و زحمتکشان است!
- ♦ خواست مشترک کارگران عرصه‌هاى مختلف کار، حذف دلان نیروى کار است!
- ♦ الغای هر نوع تبعیض در حق زنان کارگر به‌ویژه در زمینه حقوق بازنشستگى، انتخاب شغل، حق بیمه، و مزایای شغلی!



۸۰۰ هزار حلقه چاه دیگر در کشور شب و روز سفره‌های زیرزمینی آب را می‌بلعند. مردم محروم و ستمدیده میهن ما به‌درستی انگشت اتهام را به‌سوی رژیم ولایتی نشانه می‌روند و می‌پرسند کدام گروه‌های اجتماعی بهره‌برندگان اصلی از تولید و توزیع و احتمالاً صادرات فولاد این مملکت‌اند؟ وضعیت عمومی زندگی و معیشت مردم ایران آشکارا نشان می‌دهد که بهره‌برندگان اصلی مردم معمولی و کوچ و بازار و زحمتکشان نیستند، بلکه باندهای مافیایی حکومت اسلامی‌اند که آب و زمین را غارت می‌کنند و خون مردم را می‌مکنند.

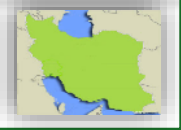
علاوه بر موارد گفته شده، بحران آب در کشور ما موجب شده است که دشت‌ها و حتی مناطق مسکونی کشور به نشست گسترده و روزافزون زمین دچار گردند. بر پایه گزارش‌های انتشار یافته، سطح آب‌های زیرزمینی در چهارم ۵۷۰ متر، در قسنجان ۴۵۰ متر و در شهریار ۳۰۰ متر پایین رفته است ضمن اینکه بیش از ۱۷۰۰ روستا در خراسان جنوبی به دلیل رو به‌رو شدن با خشکسالی و کمبود آب، خالی از سکنه شده‌اند. طبق نظر برخی کارشناسان، ایران از ۸ سال پیش وارد دوره ۳۰ سال خشکسالی شده است و شدت خشکسالی در ایران به‌حدی است که کشاورزی به‌کل نابود و ایران به واردکننده محض محصولات زراعی تبدیل خواهد شد.

میانگین بارش سالانه در جهان ۸۰۰ میلی‌متر و در ایران در حالت عادی ۲۵۰ میلی‌متر است درحالی که سرعت تبخیر آب در ایرا ۴ برابر میانگین سرعت تبخیر آب در دنیاست، و چالب اینکه میانگین مصرف آب خانگی در ایران ۴ برابر میانگین جهانی است. بنابراین، اگر تدابیر علمی و برنامه‌ریزی شده به‌کار برده نشوند به‌گفته کارشناسان ایران از کشور نیمه‌خشک به کشور خشک تبدیل خواهد شد. با وجود همه این‌ها، میهن ما سومین کشور سد ساز در دنیا است. البته اگر کاهش بارندگی در ایران را که در سال‌های اخیر مشاهده شده است خشکسالی تعریف کنیم، غیرعلمی و نادرست است. خشکسالی امری طبیعی است که هزاران سال در طبیعت ایران به‌صورت دوره‌ای رخ می‌دهد. گرچه خشکسالی در ایران مثل هر جای دیگر دنیا پدیده‌ای اقلیمی است، اما افزایش جمعیت، تغییرات آب‌وهوایی و کاهش بارندگی، توسعه ناموزون صنعتی، کشاورزی نادرست و کشت محصولات آب‌بر مثل هندوانه به‌قصد صادرات و سایر عوامل نظیر توسعه ناپایدار شهرها ازجمله دلیل‌های تشدید کننده خشکسالی در ایران هستند. انتقال آب از منطقه‌های به‌برغم هشدار کارشناسان در مورد پیامدهای مخرب آن ازجمله سیاست‌های غیرمسئولانه و ضد مردمی مسئولان حکومتی است که اکنون نتیجه فاجعه‌بارشان را مشاهده می‌کنیم. درحالی که در برخی از استان‌های میهن ما به‌ویژه در استان خوزستان مردم حتا برای تامین آب آشامیدنی نیز در مضیقه و دچار مشکل هستند، زحمتکشان در روستاها و شهرستان‌های کوچک چگونه می‌توانند به زندگی مشقت‌بارشان ادامه دهند؟

گره کور "آب" ریشه در سوءمدیریت و در بحران اقتصادی و اجتماعی چند دهساله کشور دارد که پیشگیری نکردن از به‌هدر رفتن آب و نبود برنامه برای تقسیم عادلانه آب از ذخیره‌های موجود و تقویت و افزایش این ذخیره‌های آبی ازجمله مهم‌ترین این سوءمدیریت‌های حکومتی‌اند. به‌گزارش گروه اجتماعی خبرگزاری دانشجو، ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹، محمد امید، معاون توسعه روستایی و مناطق محروم، با بیان این که ۲۶ درصد جمعیت کشور در روستاها زندگی می‌کنند گفت: "از سال ۶۵ الی ۹۵ حدود ۱۳ هزار روستا خالی از جمعیت شده‌اند، اما از سال ۹۶ تا کنون با رشد جمعیت جوان در روستاها مواجه بوده‌ایم. بر اساس آمارها و بنا به‌گفته مسئولان حکومتی " ۲۶ درصد از جمعیت کشور در ۶۲ هزار آبادی و روستا ساکنند که ۳۹ هزار روستا بالای ۲۰ خانوار جمعیت دارند و ۲۳ هزار روستا دارای جمعیتی کمتر از ۲۰ خانوار می‌باشد." بافت اجتماعی روستائیان عمدتاً متشکل از کشاورزان زمیندار، کشاورزان کم‌زمین، و دهقانان بی‌زمین یا همان کارگران کشاورزی است. هر سه گروه، به همراه خانواده‌های‌شان درصدی از جمعیت روستائیان میهن ما را تشکیل می‌دهند که نمی‌توان در مورد وضع حال و آینده آنان نگران نبود.

دهقانان محروم و ستمدیده میهن ما دریافته‌اند که رژیم ولایت فقیه بنا به‌ماهیت واپس‌مانده‌اش، با اصول و معیارهای علمی برای حل معضل آب و امور مرتبط با کشاورزی در کشور بیگانه است و به‌دلیل فساد گسترده و غارت ثروت ملی، حتی به کارشناسان فنی و دانشگاهی کشور هم کمتر میدان عمل می‌دهد، و ارزشی برای دخالت دادن دهقانان و روستائیان در تعیین سرنوشت خود قائل نیست. دیر یا زود، زمانی فرامی‌رسد که دهقانان در صف واحد با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه در شهرها به مبارزه سراسری در راه دستیابی به حقوق خویش و پایان دادن به مناسبات غیرعادلانه و غیرانسانی برخیزند، و با برچیدن بساط حکومت ضد مردمی کنونی، راه را برای حل مشکلات عظیم کنونی خود باز کنند.

تأملی بر رویدادهای ایران



دردهای بی پایان کشاورزان میهن ما

احد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیم سازمان هواشناسی، می‌گوید: "کشور دچار تنش آبی شده است، ... [و] کشاورزی در ایران به‌زودی تعطیل می‌شود." او می‌افزاید: "زمانی که ذخیره آب از ۱۵۰۰ مترمکعب در سال برای هر نفر کمتر شود، به‌معنای تنش آبی است. ... قضایایی که در اصفهان و خوزستان پیش آمد، نشان‌دهنده همین موضوع است" [همشهری آنلاین، ۲۸ فروردین‌ماه ۱۴۰۱]. در خبرها بود که روز یکشنبه ۲۸ فروردین‌ماه سال جاری، عده کثیری از شهروندان استان چهارمحال و بختیاری با در دست داشتن پلاکاردهایی که ازجمله بر آن‌ها نوشته شده بود: "این همه بی‌عدالتی هرگز ندیده‌ام" و "مرگ بر مافیاء" در اعتراض به طرح انتقال آب، در شهرگرد جمع کردند. در روزهای پایانی فروردین‌ماه فیلم‌هایی از آگیری طرح انتقال آب گلاب ۲ منتشر گردید و پیش از آن نیز نامه مخالفت سازمان محیط زیست با این طرح منتشر شده بود. طرح تونل گلاب قرار است آب سرشاخه‌های زاینده‌رود در استان چهارمحال و بختیاری را به کاشان منتقل کند. طرح‌های انتقال آب از استان‌های خوزستان و چهارمحال و بختیاری به اصفهان و همچنین پروژه‌های انتقال آب از استان اصفهان به یزد اعتراض‌هایی گسترده از سوی مردم را به‌دنبال داشته است، زیرا این انتقال‌ها بدون مشورت با کسانی انجام می‌شود که معیشت و زندگی‌شان به‌آب وابسته است. پاسخ جمهوری اسلامی به این گونه اعتراض‌های به‌حق مثل همیشه یورش ددمنشانه به تجمع‌ها و سرکوب بوده است. باید یادآور شد که در اثر این یورش‌ها و سرکوب‌ها تا کنون ده‌ها انسان بی‌گناه جان‌شان را از دست داده‌اند، عده زیادی زخمی شده‌اند، و صدها تن از این شهروندان معترض هم بازداشت و زندانی شده‌اند.

شیوه حاکمان جمهوری اسلامی برای حل معضله‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در درجه اول سرکوب بوده است و نه در نظر گرفتن منافع ملی و طبقات زحمتکش بر شالوده کارشناسی علمی-فنی و دخالت دادن مردم در تعیین سرنوشت خود. هفته گذشته اعلام شد که در پی شکایت قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه پاسداران و وزارت نیرو، ۲۲ نفر از معترضان به پروژه انتقال آب سبزکوه به بروجرد در استان چهارمحال و بختیاری، در مجموع به ۱۶۰ سال زندان، ۱۴۸۰ ضربه شلاق، و جریمه نقدی محکوم شدند. متهمان و محکومان این پرونده ازجمله کسانی بودند که در اعتراض به این پروژه انتقال آب، در سال ۱۳۹۴ با تجمع در اطراف "چشمه الوقره" که در اثر حفر تونل انتقال آب سبزکوه خشک شده بود به‌صورت نمادین مراسم عزاداری بختیاری برگزار کرده بودند.

بر اساس آمارهایی که جمهوری اسلامی منتشر کرده است، نیمی از مردم استان چهارمحال و بختیاری برای تامین آب آشامیدنی روزانه‌شان دچار مشکل هستند. همچنین، به‌گفته استاندار این استان، آب آشامیدنی بیش از ۲۰۰ روستا با تانکر و به‌صورت سیار توزیع می‌شود. همه شهرک‌های صنعتی این استان نیز در تامین آب آشامیدنی ساکنان مشکلی جدی دارند؛ به‌گونه‌ای که آب ۶ شهرک صنعتی بزرگ این استان با تانکر توزیع می‌شود.

بحران آب در ایران وارد مرحله‌ای تازه شده و مشکلات عظیم میلیون‌ها هم‌وطن کشاورز در این عرصه نیز دوچندان شده است. برای بی‌بردن به عمق فاجعه بحران آبی کافی است به ذخیره سدها نگاهی بیندازیم. طبق آخرین آمار رسمی شرکت مدیریت منابع آب ایران در ۲۵ تیرماه ۱۴۰۰، مجموع ذخیره آب در پشت سدهای کشور به ۲۴ میلیارد و ۹۵۰ میلیون مترمکعب رسیده است. به‌عبارت ساده‌تر، معادل تقریباً تمام آبی که در پشت حدود ۶۰۰ سد ایران جمع شده و قرار است نیاز آب آشامیدنی ۸۲ میلیون ایرانی و نیاز کشاورزی و صنعت ایران را تامین کند در کارخانه‌های فولاد مصرف می‌شود که اغلب بدون مطالعه امکان‌پذیری و برنامه‌ریزی علمی بر اساس منابع موجود محلی و منافع ملی و فقط برای پر کردن جیب رانت‌خواران و پیمانکاران در سراسر کشور ایجاد شده است. افزون بر این، بسیاری از کارخانه‌های فولاد چاه‌هایی اختصاصی برای خود دارند که در کنار

محیط زیست رو به نابودی در کشورمان

مبارزه با سیاست‌های نابخردانه حاکمیت کنونی در نابودی محیط زیست در کشور، مانند نابودی جنگل‌ها، تخریب دریاچه‌ها و تالاب‌ها که تغییرهای جدی جوی در میهن‌مان را موجب شده‌اند و وظیفه مهم و فوری همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور است.

آزیر خطر هستی‌سوز تغییرهای دهشتناک و مهیب آب‌وهوایی در جهان مدتی است که به‌صدا درآمده است. ریشه اصلی این تغییرهای زیان‌بار نشر و انباشت گازهای گلخانه‌ای در جو زمین بر اثر فعالیت‌های بشر است. دی‌اکسید کربن یا همان گاز کربنیک که به‌علت فعالیت شرکت‌های استخراج معادن نفت و گاز و تولید سیمان و جز این‌ها انتشار می‌یابد، دست‌کم یک تا دو سده و بخشی از آن حتا ممکن است تا هزار سال یا بیشتر در جو زمین باقی می‌ماند و بر افزایش بی‌رویه گرمایش جو زمین تأثیری جدی دارد.

از آنجا که خصیلت ذاتی نظام سرمایه‌داری بهره‌برداری بی‌امان از طبیعت و گسترش بی‌وقفه تولید و مصرف سوخت‌های فسیلی باعث نابودی محیط‌زیست و زندگی انسان‌ها و اختلال در چرخه زیست‌بوم جهان می‌شود. توسعه و رشد بی‌وقفه و تصاعدی اقتصاد بر اساس منافع سوداگران در نظام سرمایه‌داری امری حیاتی است.

در میهن ما در دهه‌های اخیر آسیب‌های زیادی به محیط زیست وارد آمده است که میزان گسترش و ژرفی آن را در سراسر کشور می‌توان مشاهده کرد. مافیای ثروت و قدرت در هرم حکومت جمهوری اسلامی ایران و پیرامون آن به شکل گسترده‌ای به محیط زیست آسیب می‌رسانند.

به‌گزارش ایرنا، ۴ فروردین‌ماه ۱۴۰۱، حسین اکبری، معاون محیط زیست طبیعی، ضمن اذعان به ابعاد گسترده تخریب زیست‌محیطی و از بین رفتن ۷۰ درصد جمعیت گونه‌های برجسته جانوری در نیم قرن گذشته مانند کل، بز، قوچ، میش، آهو و گورخر که پیامدش بر حیات گوشت‌خوارانی مانند پلنگ و یوزپلنگ که از این زنجیره غذایی تغذیه می‌کنند تأثیر گذاشته است مسلماً عوارضی جبران‌ناپذیر خواهند داشت. این مقام درباره نام مسببان این فاجعه از سر ترس سکوت اختیار کرده و با اشاره به آزادی عمل و بی نظارتی‌ها در این زمینه می‌گوید: "به‌علت نبود ابزارهای قانونی نمی‌توان از این دستگاه‌ها بازخواست کرد."

در پی لطمه و آسیب زدن به هر بخشی از کره زمین که آن را نه بخشی از زندگی که خود زندگی می‌توان نامید، زیست‌جانداران یا چالشی جدی مواجه می‌شود. تالاب‌ها از ژئوبلانکتون‌های تقریباً نامرئی و نوزادهای ریزی که سرانجام به میگو، خرچنگ، ماهی باله‌دار، و صدف غوزاکی تبدیل می‌شوند ملامت هستند. علف‌های تالاب نیز مواد مغذی را در اختیار این نوزادان قرار می‌دهند و از دست دشمنان‌شان در امان نگاه می‌دارند. اگر هیچ عامل دیگری در این فرایند دخالت نکند همه زادوولدها در همین تالاب‌ها رخ می‌دهد. بر اثر آلودگی تالاب‌ها نه تنها صدف‌داران، بلکه ماهی‌های تن‌باله‌ای، ماهی‌های گرمسیر، سرخوها، شمشیرماهی‌ها، و نیز ماهی‌ها همگی از بین می‌روند.

به‌علت عملکرد نابخردانه و زیان‌بار سران جمهوری اسلامی ایران اکثر تالاب‌ها یا نابود شده‌اند یا در خطر از بین رفتن کامل هستند. با در نظر داشتن حیات‌آزبانی که زیستگاه‌شان تالاب‌ها هستند عمق فاجعه نابودی چرخه زیست و هستی آن‌ها آشکار می‌شود. به‌عنوان مشت نمونه خروار، تالاب میانکاله را در نظر بگیریم. این تالاب در روستای حسین‌آباد شهرستان بهشهر و در استان مازندران قرار دارد و از سال ۱۳۴۸ در دایره مدیریت سازمان محیط زیست درآمده است. ابراهیم رئیسی در مسافرتی که در اسفندماه ۱۴۰۰ به استان مازندران داشت، فرمان نابودی تالاب میانکاله را با کوبیدن کلنگ احداث یک مجتمع پتروشیمی با سرمایه‌گذاری ۸۰ هزار میلیارد تومانی بخش خصوصی در حریم (شش متری) این تالاب صادر کرد [نگاه کنید به: گزارش ایرنا، ۱۳ فروردین‌ماه ۱۴۰۱]. نابودی مراتع دام‌ها و چرای آن‌ها، نابودی کشاورزی، و جز این‌ها، تنها بخشی از عواقب احداث مجتمع پتروشیمی در این منطقه است. بر اساس اطلاعات موجود، به‌نظر می‌آید که این پروژه صنعتی هم مثل بسیاری از پروژه‌های مشابه، بدون هماهنگی‌های کارشناسانه

و بدون داشتن برنامه توسعه کلان در خدمت منافع و نیازهای ملی کشور، و همراه با دخالت مافیای قدرت و ثروت در اساس در خدمت منافع رانت‌خواران به‌پیش برده می‌شود. به‌گزارش خبرگزاری‌ها، ۳۰۵ تن از دانشگاہیان و فعالان محیط زیست با امضای نامه‌ای سرگشاده خطاب به خامنه‌ای خواستار توقف طرح پتروشیمی میانکاله شده‌اند. در بخشی از این نامه آمده است: "درحالی که بیش از ۹۰ پروژه پتروشیمی ناتمام در کشور به‌حال خود رها شده و ۴۰ مورد از مجوزهای احداث آن به دولت قبل برمی‌گردد، متأسفانه در واپسین روزهای اسفند سال گذشته در اقدامی عجولانه و با استفاده از سکوت خبری نوروز ۱۴۰۱ کلنگ پروژه‌ای فاقد مجوزهای لازم تحت عنوان پتروشیمی مازندران در مرتع حسین‌آباد واقع در ذخیره‌گاه جهانی زیست‌کره میانکاله بر زمین زده شد. هدف پروژه احداث واحد GTP به‌منظور تولید پروپیلن در واحدهای دیگر است درحالی که حجم انبوهی از این ماده اولیه هم‌اکنون در انبارهای کشور بالاستفاده باقی مانده است."

جنگل‌ها بخشی اساسی از زیست‌بوم (اکوسیستم) هستند و نقشی مهم و تأثیرگذار بر زندگی بشر دارند و از نظر تنوع زیستی پناهگاه ۸۰ درصد از گونه‌های گیاهی و جانوری کره زمین هستند. از سوی دیگر، معیشت ۲۵ درصد از جمعیت جهان به زیست‌بوم جنگلی وابسته است. آسیب رساندن به جنگل‌ها بر سلامت و امنیت غذایی بخش بزرگی از جامعه‌های بشری مستقیم و غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد، زیرا حدود ۶/۱ میلیارد نفر در سراسر جهان برای غذا، سرپناه، انرژی، دارو، و درآمد به جنگل‌ها و در امان بودن آن‌ها از آسیب‌ها وابسته‌اند.

به‌علت سودجویی و بی‌تدبیری مسئولان حکومت ایران در هر ثانیه ۳۶۰ مترمربع از سطح جنگل‌ها و مراتع کشورمان تخریب می‌شود [سایت زمانه، ۱۶ فروردین‌ماه ۱۴۰۱]. کره زمین منشأ زندگی و هستی جانداران و گیاهان است. باید جهان پیرامون خود را نگریست و چرخه طبیعی منشأ حیات را پاس داشت. دولت برگمارده به‌ریاست ابراهیم رئیسی که در اساس منافع کلان‌سرمایه‌داران را نمایندگی می‌کند، نمی‌تواند منافع ملی را در حوزه‌های مختلف از جمله محیط زیست حفظ کند. سایت خبری تحلیلی رویداد ۲۴، در گزارش ۱۲ فروردین‌ماه ۱۴۰۱ اعلام کرد: "کاجستان ۵۰ هکتاری جنگل کاشمر که بالغ بر دو الی سه هزار اصله درخت کاج با قدمتی ۷۰ ساله است بر اثر گرما و تنش‌های آبی خشک شده است." اقدام‌های ضد زیست‌محیطی در کشور چنان اوج گرفته‌اند که طبیعت رو به احتضار این مرزوبوم به‌دلیل کم‌آبی، هجوم ریزگردها، به تاراج رفتن درختان، تغییر کاربری اراضی، و جز این‌ها، دیگر تاب‌وتوان پذیرش نارسایی‌های بیشتر را ندارد. خشکسالی سبب کمبود آب، نابودی گیاهان، کاهش عمق آب‌های سطحی، و خاک مرطوب می‌شود. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که تخریب سطحی آب و تخریب آب از گیاهان از حد معمول در مدت معین بیشتر شود. مدیریت غلط منابع آبی در کشور، اثرهای جبران‌ناپذیر خشکسالی را عمیق‌تر می‌کند. خشکسالی و کمبود آب در بسیاری از استان‌های کشور رو به‌افزایش است و خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر بر اکوسیستم این استان‌ها وارد کرده است. برخی از رودخانه‌ها و منابع آبی به‌علت کاهش باران از یک سو و سوءمدیریت آب از سوی دیگر، کاملاً خشک شده‌اند یا در آستانه خشک شدن هستند. شماری از تالاب‌هایی که از جایگاه ویژه‌ای در اکوسیستم، محیط زیست، و تأمین زندگی افراد ساکن منطقه دارند، خشک شده‌اند. به‌عقیده برخی از کارشناسان، سدسازی‌های غیرکارشناسانه و بی‌رویه، از دلیل‌های اصلی مشقت‌های کنونی کشاورزان و دامداران منطقه در ارتباط بی‌آبی، کم‌آبی، هجوم ریزگردها، و جز این‌ها، است. علی‌اکبر محرابیان، وزیر نیرو در دولت سیزدهم، با اعلام این خبر که حدود ۳۰۰ شهر، از جمله برخی از شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها، در وضعیت تنش آبی قرار دارند، مدعی شد: "برای کاهش مشکل تنش آبی طرح‌های جدیدی را از جمله خطوط انتقال آب، ساخت تصفیه‌خانه‌ها و استفاده از منابع آب جدید آغاز کرده‌ایم تا این معضل را در کم‌ترین زمان به حداقل ممکن آن برسانیم" [خبرگزاری‌ها، ۱۹ فروردین‌ماه ۱۴۰۱]. محرابیان در این باره که خطوط انتقال آب قرار است آب را از کجا به کجا منتقل کنند یا این که منابع جدید آب چگونه به‌وجود خواهند آمد، توضیحی نداده است، زیرا خودش هم می‌داند که سخنانش صرفاً برای خالی نبودن عریضه است و وعده‌هایش هرگز عملی نخواهند شد.

آلودگی هوای کلان‌شهرها به‌خصوص تهران نیز معضلی جدی است. اخیراً تهران برای چند روز متوالی آلوده‌ترین شهر جهان دانسته شد. گردوخاک آسمان بیشتر شهرهای کشور را پوشاند که بیماری عده کثیری را نیز سبب شد. نابودی جنگل‌ها و از بین رفتن پوشش گیاهی کوه‌ها به‌علت خانه‌سازی‌ها و جاده‌سازی‌های بی‌حساب و به‌قص بر کردن جیب پیمانکاران رانت‌خوار، و استفاده از سوخت‌های آلاینده هوا در کارخانه‌ها و نیروگاه‌ها تأثیری جدی در آلودگی‌های هوای کشور دارند. برای مقابله با خطرهای مهیبی که زندگی همگان را تهدید می‌کند، جز جنبش وسیع و سراسری برای دفاع از حق حیات و علیه نظام به‌وجود آورنده این وضعیت، چاره دیگری نیست. برای حفظ محیط زیست باید سیاست‌های خرابکارانه این رژیم را افشا و با آن مقابله کرد و جلو هرگونه تخریب را گرفت. فراموش نکنیم که سرنوشت میهن ما با سمت‌وسوی جنبش مردمی گره خورده است.

ادامه تعیین آینده سیاسی ایران در پشت پرده ...

حکومت، به جز کلی گویی، صدور دستورهای بی‌مایه به "مسئولان"، و گفتاردرمانی‌های پوچ همیشگی دولت‌های جمهوری اسلامی، کاری اساسی در راه تأمین منافع و نیازهای اصلی عموم مردم و به‌ویژه زحمتکشان نتوانسته انجام دهد. برای مثال، مهم‌ترین گفته‌های "داهیانة" ابراهیم رئیسی در جلسه هیئت دولت در روز چهارشنبه هفته پیش، بدین صورت در رسانه‌های داخلی بازتاب یافت: "مشکلات فقط با دستور حل نمی‌شود، بلکه دستورات باید منجر به اقدام و عمل جدی شود... انضباط را جایگزین چانه‌زنی و سفارش می‌کنیم." روشن است که این قبیل سخنان تکراری و غیرمسئولانه، و ترهات بی‌اثر سران حکومتی هیچ اثر سازنده‌ای بر وضعیت زندگی مردم و حل بحران‌های چندوجهی و عمیق کشورمان ندارد. ماهیت کل دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی ایران طوری است که برای حفاظت از منافع و معیشت زحمتکشان تنظیم نشده است. سیاست‌های مجموعه حکومت ولایتی ایران در خدمت غارتگران ثروت ملی است. و درست به همین دلیل، سرکوب نهادینه شده و دستگیری فعالان جنبش‌های مدنی، صنفی، و کارگری و آزادی‌خواهان همچنان با جدیت ادامه دارد.

دولت رئیسی و بلندگوهای گزافه‌گویی متصل به دستگاه ولایت فقیه با چنان وضعیت بحرانی‌ای روبه‌رو شده‌اند که زست‌های "ضد استکباری" و تبلیغات و وعده‌های پوچ و دروغ‌بافی‌های آنها نیز دیگر سر و ته ندارد. روز سه‌شنبه گذشته ۳۰ فروردین، علی‌بهداری جهرمی، سخنگوی دولت، برای توجیه کردن ادامه روند افزایش قیمت‌ها گفت که مشکل تورم و بدهی‌ها از دولت حسن روحانی به ارث رسیده است. در ضمن، ابراهیم رئیسی و سخنگوی دولت او مدعی‌اند که به‌رغم متوقف شدن مذاکرات در وین، منابع مالی چشمگیری را از قید تحریم‌های مالی آمریکا آزاد کرده‌اند! اینکه منظور کدام منابع است و چه مبلغی آزاد شده است، و اینکه آیا عملاً این پول‌ها چگونه قابل وصول‌اند، البته گفته نمی‌شود. سخنگوی دولت فقط به قصد رقابت با کارنامه دولت روحانی، هفته پیش گفت: "آزادسازی برخی منابع بلوکه شده یکی از اقدامات دولت است... منابع آزاد شده صرف تسویه بدهی‌های گذشته که برای دولت به ارث رسیده است، می‌شود. ماهانه ۱۰ هزار میلیارد تومان بدهی از دولت گذشته در این دولت پرداخت می‌شود." به عبارت دیگر، دولت رئیسی مدعی است که در رفع تحریم‌های مالی آمریکا موفق بوده است و فعلاً باید با آن پول‌های آزاد شده، زیان‌های به‌جا مانده از دولت روحانی را جبران کند.

جالب اینکه روزنامه "کیهان" شریعتمداری در تلاشی مضحک و مذبح‌خانه، کره جنوبی را تهدید کرد که صدور نفت از خلیج فارس به مقصد آن کشور قطع خواهد شد، زیرا جمهوری کره منابع مالی ایران را آزاد نکرده است. در صفحه اول شماره ۳۱ فروردین این روزنامه آمده است: "مدیر مسئول خطاب به کره جنوبی: اگر آمریکا پرسید چرا تنگه هرمز را به روی شما بسته‌اند، بگویید چون ایران خواسته است." واقعیت آن است که حتی پرداخت ۴۳۰ میلیون پوند (۵۶۰ میلیون دلار) بدهی بریتانیا به ایران بدون اجازه مستقیم آمریکا به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست عملی شود، و این امر در مورد اجازه پرداخت بدهی‌های کشورهای دیگری مانند کره جنوبی و عراق نیز صادق است.

دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد چندوچون مذاکرات وین و حل شدن مشکلات بی‌شمار داخلی مانند تورم، کمبود کالا، و گرانی سرسام‌آور در سطح کشور با مصرف منابع مالی "آزاد شده"، پرده‌پوشی می‌کند و با وقاحت دروغ می‌گوید. آنچه در رسانه‌ها بازتاب داده می‌شود و سخنگویان رسمی دولت و حکومت در ظاهر بیان می‌کنند، با واقعیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های پشت پرده در مورد آینده کشور تفاوت دارد. شایان یادآوری است که در یک سال آخر دوره احمدی‌نژاد نیز مذاکرات بسیار محرمانه‌ای بین نماینده‌های ویژه خامنه‌ای و دولت اوباما در عمان صورت گرفت که در مرحله بعدی، حصول توافق برجام و نرمش قهرمانانه "رهبری" در سال ۱۳۹۴ را میسر کرد.

سران رژیم ولایت فقیه و در رأس آنها خامنه‌ای برای حفظ موقعیت حکومت دینی و غارتگر خود از راه حیل‌گری دروغ‌گویی به مردم در مورد مسائل خارجی بسیار باتجربه شده‌اند. دولت آمریکا نیز برای پیشبرد سیاست‌های کلان و راهبردی‌اش هر زمان که ضروری دانسته است با

"رهبر" جمهوری اسلامی ایران کنار آمده است، و باز هم چنین خواهد کرد. از این رو، تعجب‌آور نخواهد بود اگر در شرایط کنونی بحرانی جهان، برآمده از جنگ روسیه - اوکراین، دولت بایدن نیز برای پیشبرد هدف‌های امپریالیسم آمریکا بار دیگر کنار آمدن با جمهوری اسلامی ایران را در نظر بگیرد. در شرایط کنونی، برای رژیم ولایتی ایران از یک سو، و دولت آمریکا از سوی دیگر، پرده‌پوشی و دروغ‌گویی به منظور خنثی کردن تلاش‌های از روی استیصال "رقیبان" سیاسی، شیوه‌ای پذیرفتنی و حتی ضروری است. برای این غاصبان قدرت و سلطه‌گران، جان و زندگی و معیشت انسان‌ها و نظر آنها در تعیین آینده سیاسی ایران ارزشی ندارد. آنها برای تحقق هدف‌هایشان، اگر لازم باشد با یکدیگر همکاری می‌کنند، همان‌طور که در گذشته کرده‌اند.

واقعیت این است که وضعیت حال و آینده نزدیک کشور و مردم ایران تا حدی پیش‌بینی‌ناپذیر و نگران‌کننده شده است. در شرایطی که سیاست‌های امپریالیستی آمریکا در راه دامن زدن به "جنگ سرد جدید" با توسل به بحران‌زایی، نظامی‌گرایی، و جنگ‌افروزی به سرعت پیش برده می‌شود، آینده سیاسی ایران می‌تواند تحت تأثیر تصمیم‌ها و اقدام‌های داخلی و خارجی ضدملی و مخربی شکل گیرد.

حکومت ولایت فقیه و نهادهای اجرایی‌اش، از جمله دولت، نمی‌توانند اقتصاد ملی را به سوی ثبات و توانمندی هدایت کنند. در پی وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصاد ویران ایران بر اثر اعمال تحریم‌های متعدد، سران جمهوری اسلامی ایران بار دیگر بر سر دوراهی انتخاب میان دو گزینه سازش یا رودرپویی با آمریکا قرار گرفته‌اند. در بیش از سه دهه گذشته، سران حکومت ایران که از پشتوانه مردمی برخوردار نیستند، برای بقای "نظام" شان هرگاه ضروری دانسته‌اند با انواع خدعه‌گری‌ها و در پس پرده شعارهای پرطمطراق ولی توخالی، در نهایت در برابر فشار خارجی عقب‌نشینی کرده و به خواست‌های قدرت‌های امپریالیستی گردن نهاده‌اند. بلندپروازی‌های ماجراجویانه حکومت ولایت فقیه بر محور "شوونیسم اسلامی" و "صدور انقلاب اسلامی"، به اتکای فعالیت‌های برون‌مرزی نیروی قدس سپاه پاسداران و حمایت از دیگر نیروهای اسلام‌گرای نیابتی در منطقه، در اساس شکست خورده است. این سیاست خارجی ضدملی در زیر لوای "مبارزه ضد استکباری" در بیش از چهار دهه گذشته و در پی مسلط شدن "اسلام سیاسی" بر محور رهبری آیت‌الله خمینی در حکومت ایران، روابط خارجی ایران را در مجموع در مسیری مخالف با منافع ملی و همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه هدایت کرده است. حاصل این سیاست ورشکسته اکنون کاملاً مشخص شده است. فشارهای سازمان‌دهی شده برخی از کشورهای عربی، و به‌ویژه اسرائیل در کنار آنها، بر سر مهار کردن نقش سپاه در منطقه، سران حکومت ایران و در رأس آنها خامنه‌ای را در مذاکرات جاری وین با بلاتکلیفی جدی روبه‌رو کرده است. و مهم‌تر آنکه خزانه‌داری آمریکا با توسل به تحریم‌های مالی، اقتصاد نامولد و ناتوان کشور را به گروگان گرفته است.

ریزش وسیع پایگاه اجتماعی حکومت اسلام‌گرای ایران در پی تحولات چند سال اخیر، موجب بی‌اعتبار شدن جایگاه ولی فقیه و همه نهادهای حکومتی از جمله مجلس و دولت و دستگاه قضایی شده است. کلیت "نظام" خود را با خطر بزرگی از جانب مردم جان به لب رسیده و مستأصل روبه‌رو می‌بیند، و روشن است که کارگزاران حکومتی نه توان رفع مشکلات ساختاری در اقتصاد و بهبود وضعیت معیشت توده‌ها را دارند و نه اراده آن را. تظاهرات اعتراضی و سراسری معلمان و فرهنگیان بازنشسته در روز یکشنبه اول اردیبهشت، که با فراخوان و سازمان‌دهی دموکراتیک و مبارزه‌جویانه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور در اعتراض به اجراء نشدن کامل رتبه‌بندی و همسان‌سازی حقوق‌ها و سایر مطالبات معلمان هم‌زمان در تهران و ده‌ها شهر دیگر با موفقیت برگزار شد، از نشانه‌های تهدیدهایی جدی است که حکومت را به وحشت انداخته است، و باید هم همین‌طور باشد. سه دهه اجرای برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی بر اساس رهنمودهای صندوق جهانی پول، یعنی همگام شدن اقتصاد ایران با "اجماع واشنگتن"، همراه با سیاست‌های ضدملی جمهوری اسلامی در عرصه روابط خارجی، سرانجام آمریکا را در موقعیتی قرار داده که امکان دست‌اندازی در تحولات داخلی و اثرگذاری بر روند تعیین سرنوشت کشورمان را به دست آورده است.

این طور که معلوم است، دولت آمریکا با توجه به وضعیت بحرانی ایران، راه برون‌رفت مشخصی را در برابر سران حکومت اسلامی ایران قرار داده است: سپاه پاسداران در داخل ایران می‌تواند فشار تحریم‌های مالی آمریکا به وظیفه پاسداری خود - یعنی عامل سرکوب برای پاسداری از حاکمیت مطلق ولایت فقیه - ادامه دهد، اما دست‌و‌پای سپاه قدس باید از منطقه برچیده شود. این یعنی شما (جمهوری اسلامی) با ما (امپریالیسم آمریکا) راه بیابید، ما هم کاری به سیاست‌های ضد‌مردمی و سرکوب داخلی شما نداریم. سپاه پاسداران از همان اوایل شکل‌گیری در سال ۱۳۵۸، همواره وظیفه سرکوب

نیروهای ملی و چپ و آزادی‌خواه را به عهده گرفته

بیانیه تشکلات دموکراتیک زنان ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان



شدن تبعیض جنسیتی در عرصه‌های گوناگون، حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و قضایی ایران، اثر ناگواری بر وضعیت زنان به‌طور کلی و به‌ویژه بر زندگی و معیشت زنان کارگر و زحمتکش بر جای گذاشته است.

بحران اقتصادی-اجتماعی که معلول اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در

دهه‌های اخیر است، سرفه‌هایی خالی برای توده‌های وسیع مردم باقی گذاشته است، تا جایی که براساس آمارهای دولتی، امروزه یک‌سوم جمعیت ایران در زیر خط فقر مطلق به سر می‌برند. بستن قراردادهای موقت و سفیدامضا و روند اخراج‌ها و تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به روندی عادی مبدل شده است، و کارگرانی هم که اخراج نشده‌اند، اغلب با معضل مزدها و حق بیمه‌های پرداخت‌نشده روبه‌رو هستند.

زنان و کودکان مثل همیشه نخستین قربانیان این روند فقرزایی بوده‌اند و زنان شاغل اغلب در صف اول اخراج‌ها قرار دارند. بیکار کردن به انواع بهانه‌ها، در میان اقشار گوناگون زنان مزدبگیر-چه در صنایع و کشاورزی و چه در میان کارمندان و پرستاران و غیره- در حال افزایش است. به طوری که سهم زنان از تعداد کل شاغلین کشور در سال ۹۷ با ۱۸٫۲ درصد به ۱۷٫۸ درصد در سال ۹۸ و ۱۵٫۷ درصد در سال ۹۹ رسیده است. (مرکز آمار ایران / ايسنا ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱)

در برآوردی دیگر، فقط در تابستان ۱۴۰۰، بیش از ۱۷۷ هزار زن از جرگه شاغلان خارج شده‌اند. این در حالی است که در تابستان ۱۴۰۰ در مقایسه با تابستان ۱۳۹۹، به تعداد شاغلان مرد افزوده شده است. بر اساس همین آمارها، میزان بیکاری در میان زنان ۱۸ تا ۳۵ ساله که در سه ماهه نخست امسال ۲۷٫۸ درصد بود، اکنون به ۳۱ درصد رسیده است.

زنان کارگر و زحمتکش به دلیل تبعیض‌های جنسیتی رایج در جامعه ایران، که حاصل سیاست‌های قرون وسطایی و زن‌ستیزانه حکومت اسلام‌گرای ایران است، بیشتر از برادران کارگر خود متحمل محرومیت می‌شوند. تبعیض جنسیتی در کنار استثمار طبقاتی، زنان را از بازارهای رسمی کار به بازارهای غیررسمی سوق داده است. نیاز مبرم زنان- و به‌ویژه زنان سرپرست خانواده- به کار برای تأمین نیازهای اولیه زندگی، در نبود قوانین و مقرراتی که حقوق اجتماعی آنها را تأمین کند، سبب شده است که کارفرمایان به نیروی ارزان‌تر، مطیع‌تر، و محروم از حقوق و مزایای قانونی دسترسی پیدا کنند، یعنی به بازارهای غیررسمی‌ای که خارج از هر گونه حمایت‌های قانونی قرار دارند و دست کارفرمایان را در استثمار بیشتر کارگران باز می‌گذارد. گزارش مرکز آمار ایران که در سال ۱۳۹۹ منتشر شد نشان می‌داد که ۶۳ درصد از جمعیت سه میلیون و ۵۶۷ هزار نفری زنان شاغل، در مشاغل «غیررسمی» اشتغال دارند. هم‌زمان، گزارش‌های حکومتی نیز نشان می‌دهد که کارکنان مشاغل غیررسمی بیشترین آسیب‌پذیری از کرونا را داشته‌اند.

در بازارهای غیررسمی کار، که طیف گسترده‌ای از شاغلان دیروز را که از کار اخراج شدند تا دستفروشان و غیره را در بر می‌گیرد، مزدبگیران از مستمری بازنشستگی، از کار افتادگی، دفترچه بیمه درمانی، و دیگر حمایت‌های بیمه‌ی محروم هستند. از جمله می‌توان به کار زنان در این بازار غیررسمی اشاره کرد:

- زنان مشغول به کار در کارگاه‌ها و تولیدی‌های زیرزمینی، در بخش‌های تفکیک زباله، نگهداری از سالمندان، منشیگری، نظافت خانه‌ها، و کار در رستوران. در مجموع، اینها زنانی‌اند که در مشاغل محروم از قراردادهای مشمول قانون کار و حق بیمه در بخش‌های مختلف خدماتی کار می‌کنند که روزبه‌روز نیز بر تعداد آنها اضافه می‌شود. بر

معضلات و خواست‌های زنان کارگر و زحمتکش ایران

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، یکی از مهم‌ترین روزهای سال برای ابراز همبستگی کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان است. روزی تاریخی است که در آن کارگران و زحمتکشان سراسر جهان به پا می‌خیزند تا خواست‌های به‌حق خود را علیه استثمار سرمایه‌داری، بر ضد استبداد و نابرابری جنسیتی مطرح کنند و برای دستیابی به جهانی بهتر بر پایه عدالت اجتماعی و برابری و حفظ محیط‌زیست و برقراری صلحی پایدار هم‌پیمان شوند.

کارگران و زحمتکشان جهان بیش از یک قرن است که این روز فرخنده را بنا به وضعیت سیاسی کشورهای خود، به شکل‌های گوناگون، به‌ویژه با گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌های پرشکوهِ همراه با طرح مطالبات به‌حق خود گرامی می‌دارند. اما جهان امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رود که سرمایه‌داری غارتگر فاجعه جنگ ویرانگر دیگری را- این بار در شرق اروپا، در اوکراین- دامن زده است. اگر در دو سال گذشته بحران سلامت و همه‌گیری کووید در کنار اجرای سیاست‌های نولیبرالی اقتصادی-اجتماعی بیشترین آسیب‌ها را بر وضعیت اقتصادی کارگران و زحمتکشان وارد آورد و به تشدید بیکاری و فقر روزافزون دامن زد، حالا این جنگ خانمان‌سوز، علاوه بر کشتار و آواره کردن انسان‌های بی‌گناه، و پیامدهای زیان‌بارش مانند افزایش قیمت‌ها از یک سو و افزایش بودجه‌های نظامی کشورها از سوی دیگر، مثل همیشه بار سنگینش بر دوش زحمتکشان افتاده است و شکاف طبقاتی را گسترده‌تر و زنانه‌تر شدن فقر را تشدید کرده است.

در هفته‌های آغازین جنگ، سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) اعلام کرد که گرانی به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده است، و درعین حال هشدار داد که کشورهای واقع در شمال و غرب آفریقا به‌شدت تحت تأثیر پیامدهای ناگوار جنگ روسیه در اوکراین قرار گرفته‌اند و بحران غذایی و حتی قحطی در برخی از مناطق جهان زندگی انسان‌ها را تهدید می‌کند (سازمان ملل متحد در ماه مارس امسال، افزایش ۱۲ و نیم درصدی قیمت مواد غذایی در سطح جهانی را ثبت کرده بود). در تازه‌ترین گزارش سازمان ملل متحد، ضمن اشاره به جنگ اوکراین و پیامدهای اقتصادی آن، از جمله افزایش قیمت‌های انرژی و ایجاد اختلال در زنجیره تأمین، آمده است که «این جنگ وضعیت مالی کشورهای در حال توسعه را بدتر کرده است و اکنون حدود ۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان با افزایش هزینه مواد غذایی و سوخت روبه‌رو شده‌اند.»

به این ترتیب، یکی دیگر از آثار زیان‌بار این جنگ خانمان‌سوز برای بسیاری از کشورهای جهان، فرجه ساختن نهادهای امپریالیستی و صنایع تسلیحاتی از یک سو، و بحران معیشتی فرودستان و فقر بیشتر میلیون‌ها انسان آسیب‌پذیر از جمله زنان و کودکان و خانواده‌های کم‌درآمد خواهد بود، و با توجه به تبعیض‌های جنسیتی موجود در جوامع عقب‌مانده و مردسالار علیه زنان، به زنانه‌تر شدن فقر کمک می‌کند. از این رو، در شرایط کنونی، مبارزه با جنگ و استقرار صلح پایدار خواست مبرم کارگران، به‌ویژه زنان کارگر و زحمتکش در سراسر جهان است.

جمهوری اسلامی ایران نمونه بارز اعمال نابرابری‌ها و تبعیض‌ها علیه زنان است که در حکومت قرون وسطایی اسلام‌گرا، ستم چندگانه‌ای بر آنان، و به‌خصوص بر زنان کارگر و زحمتکش تحمیل می‌شود.

برخی مصائب زنان کارگر و شاغل ایران؛ نگاهی به آمارها

به‌طور کلی فراهم نکردن شرایط لازم برای پیشرفت مناسب زنان دوش به دوش مردان، بخشی از سیاست‌های تبعیض‌آمیز سرشتی حکومت‌های ارتجاعی و سرمایه‌داری مردسالار است تا از این طریق زنان به صورت بردگان خانگی یا نیروی کار ارزان‌تر در اختیار نظام استثمارگر سرمایه‌داری قرار گیرند. از این رو، اول ماه مه، روز جهانی همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان، فرصتی است تا با مرور اثر سیاست‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی بر زندگی و کار زنان کارگر و زحمتکش و مواردی از قبیل نابرابری مزدها، ساعت‌های طولانی کار، و خشونت‌های جسمی و روانی و ابزارهای جنسی در محیط کار که بخشی از معضلات پیش روی زنان شاغل است، این سیاست‌ها بار دیگر به چالش کشیده شود.

در ایران نیز به دلیل سیاست‌های تبعیض‌آمیز و زن‌ستیز حکومت ولایتی، زنان از حق انتخاب شغل مناسب و شایسته، مزد مساوی با مردان در شرایط کار مساوی، و فرصت‌های برابر در محیط‌های کار برخوردار نیستند. قانونی



سیستان و بلوچستان با ۱۸/۱ درصد، تهران با ۱۳/۸ درصد، زنجان با ۱۳/۷ درصد، و کرمان با ۱۳/۶ درصد است. طبق آمارهای دولتی، شمار زنان سرپرست خانوار در ایران بیش از ۳ میلیون نفر است که ۱۳۵ هزار نفر از آنان زیر پوشش بیمه تأمین اجتماعی‌اند.

زنان معلم و پرستار

در همه دولت‌های جمهوری اسلامی ایران همواره بازار وعده و وعیدها به فرهنگیان رواج داشته است، اما مشکلات صنفی و معیشتی معلمان و پرستاران مانند سایر زحمتکشان هیچ‌گاه حل نشده است، و با توجه به تورم و گرانی فزاینده، روزبه‌روز تشدید می‌شود. تنها پاسخ حاکمان جمهوری اسلامی دستگیری و سرکوب فعالان صنفی این قشرهای زحمتکش است. شایان توجه است که در اعتصاب‌ها و تجمع‌های اعتراضی سال‌های اخیر معلمان و فرهنگیان، زنان در سازمان‌دهی این اقدام‌های اعتراضی، در سخنرانی‌ها، و در خواندن بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها در شهرهای سراسر ایران حضور و مشارکتی فعال و تأثیرگذار داشته‌اند، و البته هزینه این کنشگری را هم با بازداشت و زندان پرداخته‌اند.

از موارد تبعیض جنسیتی و نگاه زن‌ستیزانه حکومت ولایتی به زنان معلم، تبعیض در عرصه‌های مدیریتی است. با اینکه بنا به آمار رسمی شصت درصد از کل معلمان کشور زن هستند، ولی در عرصه مدیریتی، تبعیض فراوانی علیه آنان اعمال می‌شود. «آمار نشان می‌دهد که فقط ۷ درصد زنان در حوزه مدیریتی هستند. این نابرابری از پست وزارت و معاونت وزارت و مدیرکلی گرفته تا سطوح مدیریت ادارات آموزش و پرورش مناطق حاکم است. «گاهنامه فرهنگی-آموزشی فرهیزش، شماره ۳»

در ارتباط با زنان پرستار باید گفت که به‌رغم کمبود شدید پرستار در مراکز درمانی کشور، جمهوری اسلامی با استخدام نکردن فارغ‌التحصیلان پرستاری که آماده کارند، عملاً لشکر بزرگی از پرستاران بیکار ایجاد کرده و توانسته است با ارزان‌سازی نیروی کار پرستاری، به بهره‌کشی خشن از پرستاران کشور دست بزند. بستن قراردادهای ۸۹ روزه با پرستاران - که بخش وسیعی از آنان را زنان تشکیل می‌دهند - بخشی از تلاش حکومت اسلامی ایران برای ارزان‌سازی نیروی کار است، که به بیکاری و فقر بیشتر و درعین حال دستیابی کمتر مردم به خدمات درمانی و بهداشتی منجر شده است.

تحمیل حجاب و معضل آزار جنسی؛ عوامل محدود کننده اشتغال زنان علاوه بر قوانین تبعیض‌آمیز یا بخشنامه‌هایی که به قصد ایجاد محدودیت بیشتر برای اشتغال زنان تصویب و صادر می‌شود و در کنار محدود کردن خدمات عمومی مثل مهد کودک که اشتغال زنان را دشوار می‌کند، یکی دیگر از مانع‌های جدی که در بیش از چهار دهه اخیر امنیت شغلی، معیشت، و حقوق صنفی زنان شاغل اعم از کارگر و کارمند را پایمال کرده است، تحمیل حجاب اجباری و نظارت‌های فراوان آزاردهنده بر پوشش و رفتار زنان است. تحمیل حجاب، علاوه بر نقض ایمنی محیط کار (نمونه: مرگ دلخراش مرضیه طاهریان، زن جوان کارگر کارخانه نساجی سمنان، که به دلیل حجاب اجباری و گیر کردن مقنعه در بین سلیندرها، جانش را از دست داد. نقل از گزارش «چگونه رینگ مرضیه را کشت؟»، در سایت زمانه، ۱۲/۱۱/۲۱) به‌خودی‌خود دسترسی زنان به شغل مناسب را به‌مقایسه حق بنیادی هر انسان نقض می‌کند. به این ترتیب، طیف گسترده زنان شاغل، مانند زنان کارگر در واحدهای تولیدی، خدماتی، و صنعتی، آموزگاران و فرهنگیان، پرستاران، کارمندان شرکت‌ها و اداره‌های خصوصی و دولتی، و غیره، از حق آزادی انتخاب پوشش محروم بوده‌اند و طبق قوانین واپس‌گرایانه حاکم در جمهوری اسلامی، در صورت رعایت نکردن حجاب اجباری، از حق کار و زندگی محروم می‌شوند.

علاوه بر اعمال تبعیض‌های گسترده ادامه در صفحه ۱۰

ادامه بیانیه تشکلات دموکراتیک زنان ...

اساس اطلاعات مرکز پژوهش‌های عالی سازمان تأمین اجتماعی، ۸۰ درصد از جمعیت شاغلان «بدون بیمه بخش صنعت و خدمات را زنان تشکیل می‌دهند.

- زنانی که در تولید صنایع دستی در منزل، آشپزی و پخت غذا برای فروش، خیاطی، یا بافندگی کار می‌کنند؛ یا مجموع مشاغل که امروزه محصولات تولیدی خود را از طریق فضای مجازی به فروش می‌رسانند؛ در کنار کارگران مشاغل اینترنتی که اغلب شاغلان آن را زنان تشکیل می‌دهند. این بخش شامل جمعیت فعال ارزان‌قیمتی است که به علت بیکاری وسیع در سال‌های اخیر و به‌ویژه بعد از شیوع کرونا، هرچه بیشتر ناچار جذب بازار کار آنلاین شده‌اند. در کنار اینها، پدیده روزافزون دستفروشی زنان در خیابان‌ها و مترو و... را شاهدیم. طبق آمارهای موجود، پنج تا هفت درصد این زنان به دلیل تبعیض جنسیتی که در استخدام نیروی کار در سازمان‌ها اعمال می‌شود، ناچار به شغل دستفروشی روی می‌آورند. بنا به گزارش‌ها، فقط در شهر تهران ۱۱ درصد زنان به کار دستفروشی در سطح شهر مشغول‌اند که اغلب بار تأمین معاش خانواده نیز بر عهده آنان است.

از موارد بسیار مهم دیگر، وضعیت اسفبار زنان شاغل در صنایع دستی است. نرخ استثمار در این صنعت، به‌ویژه در صنعت فرش‌بافی که شمار بزرگی از زنان در آن مشغول به کارند، بسیار بالا است. زنان کارگر فرش‌باف در کل تعدادشان به حدود یک میلیون نفر می‌رسد که از این تعداد فقط ۳۲۰ هزار نفر زیر پوشش تأمین اجتماعی‌اند. (ایرنا، ۱۴ اردیبهشت ۹۸)

همان‌طور که اشاره شد، تبعیض جنسیتی در روابط کار، فقط محدود به کارگاه‌های غیررسمی و کارگران بی‌تخصص و فاقد بیمه نیست. نابرابری دستمزد در کارگاه‌ها و شغل‌های رسمی، از جمله در مورد بیمه‌شدگان شاغل و بازنشسته صندوق‌های متعدد بازنشستگی کشور نیز وجود دارد. برای مثال، می‌توان به پرداخت نکردن مزایای عیدی به زنان بیمه شده (چه شاغل و چه بازنشسته) اشاره کرد.

وضعیت زنان کشاورز و روستایی ایران

به استناد مرکز آمار ایران، ۴۹/۶ درصد از جمعیت ۲۵/۵ میلیونی روستاها را زنان تشکیل می‌دهند. در مناطق شمالی ایران، ۷۰ درصد از عملیات کشت برنج را زنان انجام می‌دهند. در بیشتر مواقع، زنان کشاورز بدون قراردادهای کاری و با رد و بدل شدن چند کلمه به عنوان «توافق لسانی» (شفاهی) در زمین‌های کشاورزی و با مزدهای کم مشغول به کار می‌شوند.

به گفته رئیس نظام صنفی کشاورزی استان گلستان (ایلنا، ۳۰ مهر ۹۸) زنان کشاورز روزمزد به‌طور میانگین فقط ۶۰ درصد مزدی را می‌گیرند که به مردان پرداخت می‌شود. در حالی که مردان کشاورز روزمزد حاضر به انجام کار با مزد کمتر نیستند، زنان کشاورز روزمزد به دلایل متعدد، از جمله محدودیت بیشتر در دسترسی به کار، مجبور به کار با مزد کمتر می‌شوند.

مطابق گزارش مرکز آمار ایران، میزان افزایش مزد نیروی کار بر حسب جنسیت کارگر، محل سکونت، و نوع کار نیز می‌تواند متفاوت باشد. برای نمونه، میانگین افزایش مزد کارگر مرد میوه‌چین در سال ۱۴۰۰ نسبت به تابستان سال ۱۳۹۹، به میزان ۵۶/۳ درصد، ولی میانگین افزایش مزد کارگر زن میوه‌چین زن در همان بازه زمانی، فقط ۴۶ درصد بوده است، که حاکی از مزد کمتر زنان در ازای کار مشابه مردان است. (ما زنان، ۳ آذر ۱۴۰۰)

زنان سرپرست خانوار

یکی از تحولات امروزی در جامعه ما، رشد فزاینده خانوارهای زن‌سرپرست در ایران است. به گزارش روزنامه همشهری ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۰، آمارها از رشد ۲۷ درصدی تعداد زنان سرپرست خانوار حکایت دارد. نسبت زنان سرپرست خانوار به کل سرپرست خانوار، از ۱۳/۱ درصد در سال ۹۷ به ۱۳/۷ درصد در سال ۹۸ رسیده که رشدی ۷ درصدی را تأیید می‌کند. نسبت زنان خودسرپرست به زنان سرپرست خانوار از ۳/۳ درصد در سال ۹۰ به رقم ۴۱/۵ درصد در پایان سال ۹۸ رسیده، به این معنا که رشد تعداد زنان خودسرپرست در بازه زمانی ۸ ساله، یعنی از سال ۹۰ تا ۹۸، معادل ۴۱/۴ درصد برآورد می‌شود، این ارقام، از ۱/۴ برابر شدن تعداد زنان خودسرپرست حکایت دارد. زنان خودسرپرست شامل زنان و دختران مجردی نمی‌شود که با خانواده خود زندگی می‌کنند و درآمد مستقل دارند (روزنامه همشهری همان جا)

فصلنامه «زن و جامعه» (نیز در تحقیقی با عنوان «تحلیل خانوارهای زن‌سرپرست» به تشریح جمعیت کنونی این خانوارها پرداخته است و از جمله می‌نویسد که بالاترین درصد زنان سرپرست خانوار متعلق به استان‌های

ادامه کوبیدن بر طبل جنگ ...

جهان با قابل دفاع ندانستن حمله نابخردانه روسیه به اوکراین و هشدار در مورد خطرهایی که این حمله با کمک به پیشبرد برنامه‌های راهبردی امپریالیسم جهانی و پیمان ناتو تمام منطقه و جهان را تهدید می‌کند، به‌درستی بر ضرورت پایان دادن بی‌درنگ به این جنگ فاجعه‌بار برای مردم تأکید می‌کنند.

دستگاه‌های گوناگون و پر قدرت تبلیغاتی امپریالیسم از هنگام شروع این حمله نظامی بدون وقفه و به‌منظور ترسیم رویدادها به صورت جنگی میان "غرب و شرق" و مبارزه غرب در راه "دفاع از دموکراسی" از یک سو و حمله "شرق" به "دموکراسی و حقوق مردم" از سوی دیگر، تلاشی همه‌جانبه را آغاز کردند. هدف آشکار این تبلیغات القای این نظر انحرافی و فریبکارانه بود که گویا در یک طرف این جنگ نیروهای سوسیالیستی و به‌قول خودشان "ضد دموکراتیک" و در طرف دیگر آن نیروهای "آزادی‌خواه" یعنی امپریالیسم آمریکای اتحادیه اروپا، و پیمان ناتو ایستاده‌اند.

از سوی دیگر در این کارزار تبلیغاتی سخنی از این واقعیت‌ها نمی‌رود که موضع‌گیری‌های تحریک‌آمیز و خطرناک ناتو و دولت‌های امپریالیستی و به‌ویژه آمریکا و بریتانیا علیه روسیه، خودداری دولت اوکراین از اجرای "توافق‌نامه مینسک ۲"، منعقد شده در سال ۲۰۱۵ / ۱۳۹۴ مبتنی بر پذیرش "خودمختاری" دو منطقه محل سکونت روس‌تباران در منطقه دونباس در چارچوب کشور واحد اوکراین، بی‌اعتنایی دولت اوکراین به اذیت و آزار و قتل روس‌تباران به دست نیروهای راست افراطی و نونازی، تشدید حملات نیروهای نظامی و انتظامی اوکراین به "جمهوری‌های خودمختار" دونتسک و لوگانسک دست‌کم در ۸ سال گذشته- حمله‌هایی که ناظران سازمان امنیت و همکاری اروپا (او.ای.سی.دی) وقوع آن‌ها را تأیید کرده‌اند و سازمان ملل متحد شمار کشته‌شدگان روس‌تبار در این مدت را در حدود ۱۴۰۰۰ نفر ذکر کرده است- و تحریک‌ها و آتش‌باری امپریالیسم آمریکا و ناتو از جمله در مورد عضویت اوکراین در ناتو، وضعیت روابط میان روسیه و اوکراین را متشنج کرد و زمینه را برای شعله‌ور شدن جنگی همه‌جانبه فراهم آورد.

در این کارزار گسترده تبلیغاتی سخنی از این حقیقت نمی‌رود که حکومت روسیه حکومت سرمایه‌داری اولیگارش‌ی است که پس از فروپاشی اتحاد شوروی شکل گرفته و قوام یافته است. این اولیگارش‌ی دستاوردهای دهه‌ها کوشش خلق‌های اتحاد شوروی و بطور کلی ساختمان سوسیالیسم در این کشور را نابود و پایمال ساخت و با اجرای نسخه‌های نو لیبرالی سرمایه داری ضمن آنکه طبقه حاکمه‌ای از همان نوع فاسد موجود در کشورهای امپریالیستی را بر مردم و زحمتکشان روسیه مسلط کرد با اتصال به سرمایه بین‌المللی در تقسیم کار سرمایه جهانی مشارکت و جایگاه روسیه را در اردوگاه سرمایه داری ترسیم، معرفی و باز تعریف نمود.

در این کارزار گسترده تبلیغاتی سخنی از این حقیقت نمی‌رود که کارتل‌های نفتی و مجتمع‌های اسلحه سازی و نظامی سودبرنده‌های اصلی این فاجعه انسانی‌اند.

در این کارزار آگاهانه امپریالیسم خبری این واقعیت پنهان نگه داشته می‌شود که استراتژی ناتو بر این پایه قرار دارد که اوکراین هرچه بیشتر با تسلیحات جنگی مجهز شود و ادامه این خون‌ریزی و "جنگ بی‌پایان" تضمین شود تا بتوانند بازیگر رسوایی همچون زلنسکی را که خود از عوامل تحریک این جنگ بود، قهرمان مردم اوکراین، نه عامل الیگارش‌ی بی‌اعتبار شده اوکراین، نشان دهند. در پاییز سال گذشته، به دلیل بی‌اعتنایی زلنسکی به قول‌های انتخاباتی‌اش، محبوبیت او بین مردم اوکراین به ۳۱ درصد افت کرده بود، ولی پس از حمله روسیه و در هفته‌های اخیر، محبوبیت او به ۹۰ درصد افزایش یافت. لازم به یادآوری است که به نوشته نیویورک پست و رویترز، "زلنسکی پس از اینکه در کارزار انتخاباتی‌اش از حمایت مالی ایگور کولومویسکی، یکی از ثروتمندترین و فاسدترین افراد قدرتمند و بانفوذ اوکراین برخوردار شد، برنده انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۹ / ۱۳۹۸ شد. قدرت و نفوذ کولومویسکی ناشی از نزدیکی او به محافظ قدرت در کی‌یف، ثروت بی‌اندازه‌اش در مقام بنیادگذار بزرگ‌ترین بانک تجاری آن کشور، و سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیون دلاری او در گردان‌های نو فاشیستی و شبه‌نظامی "آزوف" و "دنیپرو" است.

درحالی که مدعیان دموکراسی امروزه تمام کانال‌های اطلاع‌رسانی غیرخودی را مسدود کرده‌اند و تنها اخبار یک‌طرفه را به خورد افکار عمومی می‌دهند و رسانه‌های سرمایه‌داری مدام از کشتار غیرنظامیان اوکراین به دست ارتش روسیه خبر پخش می‌کنند، و رهبران کشورهای غربی از جمله بایدن به دولت روسیه درس اخلاق و انسانیت می‌دهند، در گزارش‌های خبری خبرگزاری‌های اصلی و غالب کشورهای غربی که مدعی استقلال عمل و

انتشار بی‌طرفانه واقعیت‌ها هستند، از عملکرد نیروهای فاشیست در اوکراین که در سال‌های اخیر نفوذی پر دامنه در نهادهای قدرت این کشور، به‌ویژه در نیروهای انتظامی و ارتش، پیدا کرده‌اند اطلاع یا خبری داده نمی‌شود. در همین رسانه‌های "مستقل"، از کارنامه جنایت‌های بزرگ امپریالیسم و ناتو در دهه‌های اخیر، از بی‌اعتنایی آن‌ها به قوانین بین‌المللی و از جمله منشور سازمان ملل متحد در تجاوز و هجوم‌های خودسرانه و خونین به یوگسلاوی، از کشتار صدها هزار انسان بیگناه در بمباران سراسری شهرهای عراق که دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت آمریکا، آن را عملیات "شوک و ارعاب" خواند، و همچنین از تجاوز نظامی در افغانستان و اشغال آن، از به‌راه انداختن جنگ داخلی در سوریه و حمله‌های نظامی به اصطلاح "محدود" به سومالی و لیبی، و دفاع و حمایت از جنگ نیابتی و جنایتکارانه عربستان سعودی در یمن و استفاده‌اش از بمب‌های خوشه‌ای و بمباران و کشتار مردم بیگناه یمن، و همچنین دفاع بی‌چون‌وچرای قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و ارتجاع منطقه از سیاست‌های نژادپرستانه و جنایت‌آمیز دولت صهیونیستی اسرائیل، و دیگر نمونه‌های جنایت‌ها و اقدام‌های ضدبشری امپریالیست‌ها در سراسر جهان سخنی نمی‌رود.

در گزارش‌های خبری و تحلیلی رسانه‌های سرمایه‌داری و همچنین نیروهایی که امروز فرصتی یافته‌اند تا به نام "چپ" از ناتو و امپریالیسم و جنگ و خون‌ریزی دفاع کنند، سخنی از این واقعیت مهم نیست که آمریکا و ناتو با راه انداختن "جنگ سرد جدید" موفق شده‌اند از طریق ایجاد تنش‌های مدیریت شده، جنگ گرم نیابتی را در اروپای شرقی به راه اندازند که قربانیان آن در درجه اول مردم آن منطقه‌اند و می‌تواند عواقبی فاجعه‌بار برای جهان داشته باشد. زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، یکی از مهره‌های اصلی جنگ نیابتی جدید است و همان‌طور که در سخنرانی‌های نمایشی‌اش در پارلمان‌های کشورهای غربی بیان کرده است "قول داده است که به‌جای تعظیم در برابر اولتیماتوم‌های روسیه، سال‌ها مبارزه کند."

در بازه زمانی سه ماه اخیر، و به‌ویژه با فرصت ایجاد شده در جنگ روسیه- اوکراین، آمریکا و ناتو توانسته‌اند توان نظامی-مالی-تبلیغاتی‌شان را با موفقیت گسترش دهند و نظامیگری را به محور تصمیم‌گیری‌ها و فرایندی ضرور برای اکثر کشورهای اروپایی، کانادا، ژاپن، و استرالیا مبدل سازند. برای مثال، می‌توان به درخواست پنتاگون از هشت شرکت بزرگ تولید تسلیحات نظامی برای افزایش تولید و صدور تسلیحات به اوکراین، یا فعالیت‌های مستقیم ارتش آمریکا در آموزش و آماده‌سازی ارتش اوکراین اشاره کرد. تأکید آمریکا و ناتو بر نظامی‌گرایی به بهانه جنگ اوکراین و "تهدید از جانب روسیه"، اقتصاد کشورهای بزرگ سرمایه‌داری (به‌ویژه آمریکا، ژاپن، آلمان، بریتانیا، و فرانسه) را هرچه بیشتر به انباشت و گردش سرمایه‌های عظیم در صنایع نظامی وابسته خواهد کرد. این روند در کوتاه و میان مدت به مثابه اهرمی برای برانگیختن رشد اقتصادی و جلوگیری از تداوم رکود اقتصادی کنونی به کار گرفته خواهد شد.

در این رابطه می‌توان به سوء استفاده انحصارها و دولت‌های نولیبرال اروپا از جنگ جنگی قطع و کاهش خدمات دولتی و افزایش قیمت برخی کالاها به بهانه جنگ و این ادعا که به دلیل جنگ اوکراین در یکسال آینده کمبود ایجاد خواهد شد، اشاره کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ۶ اسفند ۱۴۰۰ خود دربارهٔ حوادث اوکراین به‌درستی در مورد خطرها و عواقب جدی حمله روسیه به اوکراین ابراز نگرانی کرد و همراه با اکثریت احزاب جنبش کارگری و کمونیستی جهان برپایی حرکتی نیرومند به‌منظور پایان دادن به جنگ و آغاز روند صلح را خواهان شد. باید توجه کرد که امروزه هستند نیروهایی که آگاهانه یا ناآگاهانه همچون رسانه‌های امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی داخلی در حکومت جمهوری اسلامی ایران، بر طبل جنگ می‌کوبند و مدعی‌اند که می‌توان و باید از طریق جنگ روسیه با اوکراین، به بهای کشتار مردم و بی‌خانمانی میلیون‌ها غیرنظامی، امپریالیسم جهانی را شکست داد و بساط پیمان تجاوزگر ناتو را درهم پیچید. و گویا قرار است دولت پوتین در "جنگ انقلابی" به نیابت از کارگران و زحمتکشان صلح‌دوست جهان، چنین نقش مهمی را ایفا کند. بدیهی است که این انتظارات، که در بهترین حالت متوهمانه است، هیچ قرابتی با ماهیت ضدکمونیستی و مدافع سرمایه‌داری دولت روسیه ندارد. هدف تبلیغاتی نیروهای ارتجاعی داخلی نیز روشن است. برای آن‌ها ادامه جنگ "نعمت" است (مانند ادامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق) چون می‌تواند اولویت مبارزه با رژیم استبدادی حاکم ولایت را به محاق ببرد، و از سوی دیگر هم فرصت ممتنمی برای تفرقه‌افکنی و ایجاد چنددستگی در صف نیروهای چپ و بی‌اعتبار کردن آنان است.

واقعیت‌هایی که به آنها اشاره شد فقط مورد

نظر حزب توده ایران در جنگ روسیه و اوکراین

ادامه کوبیدن بر طبل جنگ ...

نیست، بلکه به گواه اسناد کنگره های ۱۵ به بعد حزب کمونیست فدراسیون روسیه، تا قبل از حمله دولت روسیه به اوکراین، پایه ارزیابی و نظر رسمی این حزب بوده است. ویاجسلاو تتکین، مشاور سیاسی ارشد گنادی زیوگانوف، صدر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، در مصاحبه‌ای پس از انتخابات روسیه در سال ۱۳۹۷ (نگاه کنید به "نامه مردم" شماره ۱۰۴۹) درباره ولادیمیر پوتین و پاسخ به این سؤال که برخی از نیروهای چپ پوتین را بهتر از یلتسین می‌دانند، برآشفته می‌شود و پرخاش کنان می‌گوید: "او هم مثل یلتسین است. تیم یلتسین هنوز بر سر کار است. همان ایدئولوژی، همان برخوردها، و اغلب هم تقریباً همان آدم‌ها... پوتین از موشک‌های جدید صحبت می‌کند، اما قطعات الکترونیکی ساخت خارج‌اند. ماشین‌ابزارها خارجی‌اند. کشور نیاز به صنعتی شدن دوباره دارد." و باز تکرار می‌کند: "کشور نیاز به تغییر دارد."

واقعیت‌های جنگ اوکراین هشت هفته پس از شروع حاکمی از این است که کوبیدن بر طبل جنگ و ادامه این سیاست نابخردانه فقط در خدمت تأمین منافع کوتاه و دراز مدت امپریالیسم جهانی و پیمان تجاوزگر ناتو است. بدون توجه دقیق به سیاست‌های پیچیده و دراز مدت و راهبردی امپریالیسم جهانی و پیمان ناتو برای گسترش حیطه نفوذش در جهان و تأمین سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ناتو در اروپا و دیگر نقاط جهان، و از جمله تهدید جدی دولت جمهوری خلق چین که هدف سیاست "چرخش به سوی آسیا" امپریالیسم آمریکاست، یا با حمایت از حمله نظامی روسیه به اوکراین، نمی‌توان مدعی ضدامپریالیست یا "چپ راستین" بودن بود. در دهه‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که چگونه همین طیف از جریان‌ها با روش و "تحلیل‌های" مشابه از سیاست‌های ارتجاعی رژیم استبدادی و ضد مردمی ولایت فقیه دفاع کرده‌اند و فرد سرکوبگر و جنایتکاری همچون قاسم سلیمانی را "تمام مقاومت علیه سلطه‌گری آمریکا در منطقه" دانسته‌اند. با این استدلال، طالبان و داعش را هم می‌توان نماد چنین مقاومتی دانست! کمونیست‌ها مدافع صلح و مخالف جدی جنگ و جنگ‌افروزی‌اند. جنگ‌افروزی در سرشت امپریالیسم است. اعضای جنبش کمونیستی و کارگری جهان که حزب ما افتخار دارد عضو آن است، در این مورد با هم توافق نظر دارند. حزب توده ایران از دیر باز بر این باور بوده است که حفظ صلح جهانی و مخالفت با نظامیگری مهم‌ترین وظیفه و موثرترین شیوه مبارزه برای خنثی کردن برنامه‌های خطرناک آمریکا-ناتو است.

حقیقت این است که جامعه بشری امروزه با خطر مهلک رو به افزایشی مواجه است، زیرا امپریالیسم آمریکا برای حفظ سرکردگی دلخواهش بر جهان به‌جز گسترش نظامی‌گرایی از طریق افزایش توان هسته‌ای، و به راه انداختن جنگ اقتصادی و اعمال تحریم‌های کمرشکن به پشتوانه دلار، گزینه‌ای دیگر ندارد. طرف‌های مقابل آمریکا، به‌خصوص چین و روسیه، نیز ناگزیر برای بازداشتن خطر آمریکا تا حد امکان توان نظامی‌شان را بالا می‌برند. در دور تازه مسابقه تسلیحاتی تحمیلی آمریکا، توجه به مهم‌ترین و خطرناک‌ترین چالش‌های نوع بشر و تلاش برای برطرف کردن آنها، به‌ویژه بحران همه‌گیری ویروس کونوی کووید-۱۹ و بحران زیست‌محیطی و آب‌وهوایی، از دستورکار اصلی جامعه بشری خارج می‌شود. این وضعیت مستقیماً ناشی از بحران تمام‌عیار سرمایه‌داری جهانی و موقعیت رو به تزلزل سرکردگی امپریالیسم آمریکاست که آن را به‌سوی خشونت و بربریت بیشتر می‌کشاند. بر این اساس، حزب توده ایران معتقد است مهم‌ترین و فوری‌ترین وظیفه نیروهای مترقی، به‌ویژه کمونیست‌ها، تقویت جنبش ضد سرمایه‌داری و ضدامپریالیستی است. دفاع قاطع از صلح جهانی به هدف قدرتمند کردن جنبش‌های دفاع از دموکراسی مردمی و عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست است. دفاع از صلح یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مقابله با نظام جنگ‌افروز سرمایه‌داری معاصر و نظامیگری کشورهای امپریالیستی است که تهدیدی برای زندگی همه مردم دنیاست. در نبود صلح، هر نوع تلاش برای حل کردن چالش‌های فراروی بشر مختل و حتی متوقف می‌شود و جهان از تلاش به‌منظور دستیابی به بدیلی انسانی، یعنی سوسیالیسم، محروم می‌شود. در این صورت، آینده نوع بشر در کژراهه‌های فاجعه‌آمیز قرار خواهد گرفت.

حزب توده ایران بار دیگر بر این موضوع تأکید می‌کند که تنها راه پایان دادن به بحران خطرناک کونوی مذاکره مستقیم و شفاف است. حزب توده ایران امیدوار است نیروهای طرفدار صلح همه تلاش خود را بکنند تا اوکراین و روسیه به مسیر دیپلماسی و گفت‌وگوهای سازنده بازگردند. در این برهه زمانی حساس، نیروهای صلح‌دوست جهان در کنار زحماتکشانشان کشورهای جهان باید تمامی توان‌شان را به‌کار گیرند تا جلو یکه‌تازی و توسعه‌طلبی قدرت‌های جنگ‌افروز را بگیرند. جامعه بشری برهه بسیار حساس و خطرناکی را از سر می‌گذراند که جان و زندگی و معیشت میلیون‌ها نفر را تهدید می‌کند. کوبیدن بر طبل جنگ تنها به نفع امپریالیسم جهانی و پیمان تجاوزگر ناتو و به ضرر زحماتکشانشان جهان است!

ادامه بیانیه تشکیلات دموکراتیک زنان ...

جنسیتی در قوانین کار و اعمال محدودیت‌های جنسیتی از طرف کارگزاران حکومت ولایی، زنان برای ورود به بازار کار یا ماندن در آن با معضل آزارهای جنسی نیز مواجه‌اند. در ایران هیچ آمار روشنی در این زمینه وجود ندارد و آزار و اذیت جنسی زنان در جایی ثبت نمی‌شود و قابل پیگیری نیست. زنان شاغل و مزدبگیر، مانند همه زنان ایران، حتی از حمایت حداقلی قانون در برابر آزارگران برخوردار نیستند و نیاز به شغل و درآمد سبب می‌شود که فرد آزار دیده به کار در محیط خشونت‌زا ادامه دهد. به همین سبب، آزار جنسی در محیط کار را می‌توان یکی دیگر از موانع پیش روی زنان و وجود محدودیت بیشتر برای اشتغال زنان محسوب کرد.

موانع‌های ایجاد شده بر سر راه زنان برای یافتن شغل مناسب، تضمین امنیت شغلی، و دریافت مزد مساوی در برابر کار مساوی با هم‌تایان مرد، در پیوند و هماهنگی با اندیشه‌های زن‌سنیترانه و ارتجاعی رژیم ولایت فقیه و منطبق با سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران است که نه تنها در زمینه اشتغال زنان، بلکه در خصوصی‌ترین مسائل آنان دخالت می‌کند و فرمان‌هایی از قبیل فرزندآوری بیشتر صادر می‌کند. به‌ویژه در شرایط اسفبار کنونی و با افزایش تورم و کاهش قدرت خرید اکثریت مردم، تهیه سبد معیشت خانوار روزبه‌روز سخت‌تر و اشتغال زنان برای کمک به تهیه سبد هزینه خانوار، به نیازی مبرم مبدل شده است.

خواسته‌های زنان کارگر و زحمتکش

زنان کارگر و زحمتکش علاوه بر خواسته‌های عام و مشترک با برادران زحمتکش خود، از قبیل لغو قراردادهای موقت و سفیدامضا، افزایش عادلانهٔ مردها بر پایه نرخ واقعی تورم و... خواسته‌های ویژه‌ای نیز دارند که از جمله عبارتند از:

دریافت مزد مساوی در برابر کار مساوی با مردان؛

لغو حجاب اجباری؛

رفع تبعیض در اشتغال

تعیین حق بیمهٔ بیکاری به‌ویژه برای زنان کارگر؛

الغای هر نوع تبعیض در حق زنان کارگر به‌ویژه در زمینه حقوق بازنشستگی، انتخاب شغل، حق بیمه، و مزایای شغلی؛

انعقاد قراردادهای دائمی و رسمی با زنان کارگر و دیگر زنان شاغل بدون استثنا؛

تضمین مرخصی با حقوق و حفظ اشتغال و محل کار، پیش و پس از زایمان برای زنان کارگر؛

گسترش شبکهٔ مهد کودک‌ها برای کمک به اشتغال زنان؛

پرداخت حق اولاد به کارگران زن، و به‌ویژه به زنان کارگر سرپرست خانوار؛

وضع قوانین حمایت از زنان شاغل در مقابله با آزار جنسی در محیط کار و رعایت آکید آنها؛

توجه فعالان جنبش زنان و جنبش‌های صنفی و کارگری به دشواری‌های زنان کارگر و توده‌های محروم، نیازی مبرم در اوضاع کنونی ایران است. حمایت از خواسته‌ها و منافع زنان کارگر و زحمتکش کشور و محو هر گونه تبعیض جنسیتی و مبارزه با آزارهای جنسی، از اولویت‌های جنبش‌های مدنی و سندیکایی زحمتکشانی میهن ماست. رژیم ولایی ایران باید بداند که با سرکوب و دستگیر کردن کارگران و فعالان صنفی و مدنی کارگری و نیز معلمان آگاه کشور نمی‌تواند از رشد آگاهی و پیگیری خواسته‌های به‌حق آنان جلوگیری کند. کنشگران مدنی و صنفی ایران به‌درستی دریافته‌اند که رژیم ولایی هیچ اراده و توانی برای برآوردن این خواسته‌ها ندارد، که تحقق آنها در گرو انجام تغییرهای بنیادی در نظام حکومتی کشور است. کنشگران حق طلب ایران به‌رغم سرکوب‌ها و همهٔ هزینه‌هایی که مجبور بوده‌اند در این راه بپردازند، برای تأمین زندگی شایسته به تلاش خود ادامه می‌دهند.

درد بر همهٔ زندانیان سیاسی، صنفی، و عقیدتی، از جمله فعالان کارگری و معلمان حق‌طلبی که در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران اسیرند!

فرخنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
تشکیلات دموکراتیک زنان ایران
۵ اردیبهشت ۱۴۰۱



از چپ به راست: جواهر لعل نهرو (هند)، قوام نکرومه (غنا)، جمال عبدالناصر (مصر)، سوکارنو (اندونزی)، و تیتو (یوگسلاوی) در کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵/۱۳۳۴.

ما این روزها غرق در قطعیت‌هایی شده‌ایم که هر روز کمتر و کمتر واقعی به نظر می‌رسند. در حالی که جنگ روسیه در اوکراین ادامه دارد، نظر شگفت‌آوری وجود دارد مبنی بر اینکه مذاکره پیچیده است. حتی زمانی که افراد منطقی بر سر این موضوع توافق دارند که همه جنگ‌ها باید با مذاکره ختم شوند، باز هم این دیدگاه وجود دارد. اگر مذاکره خوب است، پس چرا خواستار آتش‌بس فوری و ایجاد اعتماد لازم برای آغاز مذاکره نشویم؟ مذاکره فقط در صورتی امکان‌پذیر است که همه طرف‌ها برای یکدیگر احترام قائل شوند، و تلاش کنیم بفهمیم که همه طرف‌های درگیری نظامی، از دید خودشان خواست‌های منطقی دارند. در واقع، نمایانند این جنگ به عنوان هوس ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، بخشی از پیشبرد طرح "جنگ دائمی" است. تضمین‌های امنیتی برای اوکراین ضروری است. ولی ضمانت‌های امنیتی برای روسیه نیز ضروری است، که شامل بازگشت به برنامه‌های جدی برای مهار تسلیحات جهانی است.

صلح فقط با آرزو کردن به دست نمی‌آید. نیاز به مبارزه با سنگرهای اندیشه‌ها و باورها دارد. نیروهای سیاسی حاکم از جنگ سود می‌برند و از این رو، ظاهری قلدرمنش به خود می‌گیرند تا به دلالتان اسلحه نشان دهند که خواهان جنگ‌های بیشترند، نه کمتر. نباید به این اشخاص دارای ظاهر آراسته کت‌وشلواوری برای تعیین آینده جهان اعتماد کرد. آنها چه در مورد مقابله با فاجعه زیست‌محیطی، چه در مورد مقابله با بیماری همه‌گیری کنونی، و چه در مورد حفظ صلح ناکارآمد بوده‌اند. ما باید روح قدیمی صلح و "عدم تعهد" را احضار کنیم و آن را در جنبش‌های توده‌ای که تنها امید بقای حیات بر روی این سیاره‌اند، بدمیم. بازگشت به گذشته برای زنده کردن جنبش غیرمتعهدهای امروزی، فقط یک امر احساسی نیست. تضادهای کنونی، شیخ این جنبش را از هم‌اکنون در بخش‌هایی از آفریقا، آسیا، و آمریکای لاتین زنده کرده است. بیشتر این کشورها نه به دلیل حمایت از جنگ روسیه در اوکراین، بلکه به این دلیل که می‌دانند قطب‌بندی اشتباهی مهلک است، به محکومیت روسیه رای منفی دادند. آنچه بدان نیاز داریم، جایگزینی برای دنیای دو-قطبی دوره جنگ سرد است.

به همین دلیل است که بسیاری از رهبران این کشورها (از شی جین پینگ در چین گرفته تا نارندرا مودی در هند و سیریل رامافوزا در آفریقای جنوبی) علی‌رغم سمت‌گیری‌های سیاسی بسیار متفاوت خود، خواستار دوری از "ذهنیت جنگ سرد" شده‌اند. آنها حرکت به سمت شکل دادن یک کارپایه "غیرمتعهد" جدید را آغاز کرده‌اند. همین حرکت واقعی تاریخ است که ما را به فکر بازگشت به مفاهیم "عدم تعهد" و صلح می‌اندازد.

هیچ‌کس نمی‌خواهد حتی تصورش را کند که محاصره چین و روسیه به وسیله آمریکا و متحدانش چه پیامدهایی خواهد داشت. حتی کشورهای متحد نزدیک آمریکا (مانند آلمان و ژاپن) می‌دانند که اگر پرده آهنین جدیدی به دور چین و روسیه کشیده شود، برای کشورهای آنها مرگ‌بار خواهد بود. جنگ و تحریم‌های کنونی از هم‌اکنون باعث افزایش نجومی قیمت‌های مواد غذایی و سوخت و موجب بروز بحران‌های سیاسی جدی در هندوراس، پاکستان، پرو، و سریلانکا شده است، که بی‌تردید دامن کشورهای بیشتری را خواهد گرفت. جنگ برای کشورهای فقیر بسیار گران تمام می‌شود. هزینه کردن در جنگ، روح انسانی را می‌خورد؛ و جنگ‌افزار خود باعث افزایش احساس ناامیدی عمومی در مردم می‌شود.

جنگ‌افروزان سودجو تنها به دنبال منافع اقتصادی و سیاسی خود هستند و روشن است که جنگ‌های آنها نه تنها مسائل اصلی جامعه بشری را حل نمی‌کند بلکه مشکلات را دوچندان می‌کند. از سوی دیگر، ایده‌های "عدم تعهد" و صلح، واقع‌گرایانه است. چارچوب این ایده‌ها پاسخگوی فرزندان است که فقط می‌خواهند بخورند، بیاموزند، بازی کنند، و رؤیای‌پردازی کنند.

اکنون زمان جنبش عدم جانبداری و صلح است

تشن آفرینی‌های ناتو، پیگیری سیاست "چرخش به سوی آسیا" در دولت‌های آمریکا، "جنگ سرد جدید" امپریالیسم جهانی، و حمله روسیه به اوکراین در اسفند ماه گذشته، به بحث‌های فراوانی در مورد روند دگرگونی‌های جهان و اثر آن بر توازن نیروها و تأمین منافع اکثریت مردم جهان - و نه اقلیت سلطه‌جویان حاکم - دامن زده است. مهار کردن قدرت‌های امپریالیستی به طور کلی، و به‌ویژه مهار کردن امپریالیسم آمریکا که دنیا را - و از جمله متحدانش در اتحادیه اروپا و ژاپن و استرالیا و... را - عرصه سلطه و سیطره یکتای خود می‌خواهد، به‌ویژه در حالی که قدرت اقتصادی بزرگی مانند چین اکنون در دنیا قد برافراشته است، امروزه ذهن بسیاری از ترقی‌خواهان و صلح‌دوستان جهان را به خود مشغول کرده است. این روزها، در حالی که کشورهای پیشرفته و ثروتمند جهان سرمایه‌داری برای تداوم و تشدید جنگ در اوکراین تلاش می‌کنند، بیشتر کشورهای در حال توسعه جهان برای شکل دادن چشم‌انداز گفت‌وگو و برقراری و حفظ صلح کوشش می‌کنند. یکی از راه‌های پیشنه‌ی امروزی برای اثرگذاری بر روند دگرگونی‌های جهان به سود صلح و ترقی، ایجاد جنبشی مستقل و غیروابسته به قطب‌های قدرت کنونی و به‌ویژه آمریکا، شبیه به جنبش "عدم تعهد" یا "غیرمتعهدها" در زمانی است که اردوگاه کشورهای سوسیالیستی هنوز وجود داشت. راجر مک‌نزی، دبیرکل ترقی‌خواه سازمان لیبراسیون، یکی از قدیمی‌ترین سازمان‌های حقوق بشر و ضد امپریالیسم بریتانیا، و ویجی پراشاد، تاریخ‌دان، فعال سیاسی، و روزنامه‌نگار مارکسیست هندی، نگاه کرده‌اند به امکان و لزوم ایجاد جنبش جدید "غیرمتعهدها"، که در اینجا ترجمه آن را برای اطلاع خوانندگان نامه مردم درج می‌کنیم.

جنگ بخش زشتی از تجربه بشر است. همه چیز آن وحشتناک است. جنگ آشکارا اقدام به تجاوز و وحشیگری است که خود بخش ناگزیری از جنگ است. هیچ جنگی دقیق نیست. هر جنگی به غیرنظامیان آسیب می‌زند. هر بمبارانی شوک عصبی به جامعه می‌زند. جنگ جهانی دوم این زشتی را در قالب هولوکاست و بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی نشان داد. وقوع هیروشیما و هولوکاست، موجب ایجاد دو جنبش قدرتمند شد: یکی برای صلح و علیه خطر حمله‌های هسته‌ای بیشتر، و دیگری برای پایان دادن به تقسیم جوامع بشری و برای غیرجانبدار بودن این جوامع. فراخوان استکهلم در مارس ۱۹۵۰/اسفند ۱۳۲۸ که ۳۰۰ میلیون نفر از آن حمایت کردند، خواستار منع کامل استفاده از سلاح‌های هسته‌ای شد. پنج سال بعد، نمایندگان ۲۹ کشور آفریقای و آسیایی که ۵۴ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دادند، در باندونگ، اندونزی، گرد هم آمدند و یک پیمان ۱۰ ماده‌ای علیه جنگ و برای ترویج همکاری و منافع مشترک امضا کردند.

روح پیمان باندونگ در خدمت حفظ صلح و "عدم تعهد" [به دور از جنگ سرد آن زمان] بود، برای اینکه مردم جهان امکان یابند با استفاده از ثروت اجتماعی خود، برای ریشه‌کن کردن ناهنجاری‌های تاریخی همچون بی‌سوادی، بیماری، و گرسنگی تلاش کنند. چرا باید پول را صرف تسلیحات هسته‌ای کرد، در حالی که لازم است پول برای ایجاد کلاس‌های درس و بیمارستان خرج شود؟ علی‌رغم دستاوردهای عمده بسیاری از کشورهای مستقل تازه‌ای که از بند استعمار رها شده بودند، نیروی غالب قدرت‌های استعماری کهنه مانع از آن می‌شد که پیمان باندونگ تعیین‌کننده تاریخ بشر شود. در عوض، "تمدن" جنگ غالب شد، که حاصل آن را می‌توان در هدر دادن عظیم ثروت‌های انسانی برای ایجاد نیروهای مسلح و تولید تسلیحات (که برای نابودی صدها سیاره کافی است) و استفاده از این نیروهای مسلح به عنوان نخستین ابزار و اولویت اول در حل و فصل اختلاف‌ها دید. از دهه ۱۹۳۰/۱۹۵۰، میدان نبرد این برتری‌جویی‌ها دیگر نه در اروپا یا آمریکای شمالی، بلکه در آفریقا، آسیا، و آمریکای لاتین بوده است. یعنی در جاهایی از دنیا که استعمار کهنه بر این باور است که زندگی انسان‌ها در آنها اهمیت کمتری دارد. آنچه توصیف‌کننده زمانه ماست، همین نوع تقسیم بین‌المللی جامعه بشری است که معتقد است جنگ در یمن امری عادی، ولی در اوکراین وحشتناک است. در سراسر جهان ۴۰ جنگ در جریان است. پایان دادن به همه و هر یک از این جنگ‌ها - و نه فقط جنگ‌هایی که در اروپا در جریان است - به اراده و خواست سیاسی نیاز دارد. پرچم اوکراین را در همه‌جا غرب می‌شود دید؛ ولی آیا رنگ‌های پرچم‌های یمن، جمهوری صحراوی، و سومالی را هم می‌دانیم؟

بازگشت به صلح، بازگشت به "عدم تعهد"



Raytheon Offers Laser-Guided Artillery to Army, Navy

ضدزره مانند موشک ضدتانک جاولین ساخت ریتیان/لاکهد مارتین. با وجود این مقدار عظیم کمک‌های نظامی آمریکا، نیروهای روسیه در ماه فوریه (اسفند) به اوکراین حمله کردند. بر اساس گزارش‌های پنتاگون، از آن زمان تا کنون، آمریکا

متعهد شده است در حدود ۲/۶ میلیارد دلار به اوکراین کمک نظامی کند. به این ترتیب، دولت بایدن در مجموع بیش از ۳/۲ میلیارد دلار تسلیحات به اوکراین رسانده و این رقم همچنان در حال افزایش است. از دیدگاه شرکت‌های تسلیحاتی، هنوز لقمه‌های بیشتری از سفره کمک‌های نظامی اوکراین باقی مانده است. جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا، از حالا به صراحت گفته است که "ما به اوکراین اسلحه می‌دهیم تا در تمام روزهای سختی که در پیش دارد، بجنگد و از خود دفاع کند."

مأذۀ آسمانی

برای سازندگان آمریکایی اسلحه، بزرگ‌ترین مزیت‌های جنگ در اوکراین، نه فروش کنونی تسلیحات، که خودش رقم زیادی است، بلکه افزایش هزینه‌های آتی پنتاگون است. مهم‌تر از همه، "تهدید" بلندمدت و البته اغراق‌آمیز از جانب چین است، اگرچه تهاجم روسیه به اوکراین هم دست‌کمی از مأذۀ آسمانی برای کاخ سفید و پنتاگون نداشت. حتی قبل از این جنگ، پنتاگون قرار بود در طول دهه آینده دست‌کم ۷/۳ تریلیون دلار بودجه بگیرد، که بیش از چهار برابر هزینه طرح ۱/۷ تریلیون دلاری نوسازی داخلی بایدن است، طرحی که اعضای کنگره آن را در همین حد هم "بیش از حد گران" خواندند و در تصویب آن سنگ‌اندازی کردند. البته این را هم باید در نظر داشت که با توجه به افزایش کنونی هزینه‌های پنتاگون، آن ۷/۳ تریلیون دلار احتمال زیاد دارد که افزایش یابد. مقام‌های پنتاگون اوضاع اوکراین را یکی از شالوده‌های توجیه‌کننده بودجه امنیت ملی ۱۱۳ میلیارد دلاری سال آینده دولت بایدن عنوان کردند. این بودجه درخواستی برای سال مالی ۲۰۲۳ بیشتر از هزینه‌های نظامی در اوج درگیری‌ها در کره و ویتنام و بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار بیشتر از بودجه‌ای است که پنتاگون سالانه در اوج جنگ سرد می‌گرفت.

در آمریکا چه کسانی سود می‌برند؟

بیشترین درآمد پنج سازنده بزرگ سلاح آمریکایی - یعنی لاکهد مارتین، بوئینگ، ریتیان، جنرال دینامیکز، و نورثروپ گرومن - از بودجه جدید پنتاگون است. فقط در سال مالی ۲۰۲۰، یکی از این پنج شرکت، یعنی لاکهد مارتین، ۷۵ میلیارد دلار قرارداد با پنتاگون بست. این رقم بسیار بیشتر از کل بودجه وزارت امور خارجه آمریکا است، و نشان می‌دهد که به‌رغم ادعای دولت بایدن در "اولویت دادن به دیپلماسی"، اولویت‌های اصلی واشنگتن در کجاست.

فهرست سلاح‌های درخواستی پنتاگون برای سال مالی ۲۰۲۳، نشان می‌دهد که تولیدکنندگان بزرگ تسلیحات چگونه جیب‌هایشان را از پول پر می‌کنند. برای مثال، بودجه خرید زیردریایی جدید حامل موشک‌های بالستیک کلاس کلمبیا که شرکت جنرال دینامیکز می‌سازد، از ۵ میلیارد به ۶٫۲ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. بودجه خرید موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای جدید ساخت نورثروپ گرومن، سالانه بیشتر از ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت و به ۳٫۶ میلیارد دلار خواهد رسید. به ردیف بودجه‌ی "دفاع موشکی و شکست"، که در تخصص بوئینگ، ریتیان، و لاکهد مارتین است، بیش از ۲۴ میلیارد دلار اختصاص داده خواهد شد. و بودجه تهیه سمانه‌های هشداردهنده موشکی مستقر در فضا، که جزء اصلی "نیروی فضایی" ایجاد شده در دولت ترامپ است، از ۲٫۵ میلیارد دلار در سال مالی ۲۰۲۲ به ۴٫۷ میلیارد دلار در بودجه پیشنهادی امسال افزایش خواهد یافت. در میان همه این افزایش‌ها یک مورد شگفت‌آور هم دیده می‌شود: کاهش پیشنهادی خرید جت‌های جنگنده اف-۳۵ مشکل‌دار لاکهد مارتین، از ۸۵ به ۶۱ فروند در سال مالی ۲۰۲۳. دلیل این کاهش به اندازه کافی روشن است. این جنگنده بیش از ۸۰۰ نقص طراحی شناسایی شده دارد، و تولید و عملکرد آن بسیار پُرمسئله بوده است. با وجود اینکه تعداد هواپیماهای تازه تولید شده ممکن است یک‌سوم کاهش یابد، بودجه واقعی پنتاگون برای خرید اف-۳۵ کمتر از ۱۰ درصد کاهش خواهد یافت، یعنی از ۱۲ میلیارد دلار به ۱۱ میلیارد دلار کاهش می‌یابد؛ مبلغی که بیش از کل بودجه احتیاطی مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌هاست که عهده‌دار مقابله با همه‌گیری کنونی کووید است.

از زمانی که لاکهد مارتین قرارداد فروش اف-۳۵ را با وزارت دفاع آمریکا بست، هزینه‌های تحقیق

فراموش شدن صلح: اسلحه بیشتر برای اوکراین، سود بیشتر برای اسلحه‌سازان

در حالی که حمله روسیه به اوکراین رنج و آسیب بی‌اندازه‌ای برای مردم آن کشور، و نیز مردم روسیه و به طور غیرمستقیم برای بخش بزرگی از مردم جهان به بار آورده است، محافل جنگ‌افروز در اروپا و آمریکای شمالی فرصت را غنیمت دانسته، همچنان بر آتش جنگ می‌دمند و خواهان افزایش هزینه‌های نظامی‌اند. دولت‌های به اصطلاح "صلح‌دوست" و "مدافع دموکراسی" آلمان، کانادا، بریتانیا، هلند، و رومانی که همگی عضو ناتو هستند، به‌جای تلاش برای آرام کردن اوضاع و برقراری آتش‌بس و صلح، اعلام کرده‌اند که سلاح‌های بیشتری به اوکراین - که عضو ناتو نیست - خواهند فرستاد. دولت آمریکا هم وعده تأمین تسلیحات و تجهیزات جنگی به ارزش یک میلیارد دلار داده است. در خود اوکراین نیز زلنسکی، رئیس‌جمهور آن کشور، بلندگوی جنگ‌افروزان و آتش‌بیار معرکه شده است. این جنگ بی‌تردید فاجعه‌ای عظیم برای جامعه انسانی در قرن بیست و یکم است، اما در این میان یک گروه است که از این کشتار و خون‌ریزی زوالوار بهره می‌برد: سازندگان تسلیحات، که هدفشان تداوم جنگ تا حد ممکن، تا آخرین قطره خون روس‌ها و اوکراینی‌ها و هر ملت دیگری است. حتی قبل از اینکه خصومت و درگیری میان روسیه و اوکراین آغاز شود، مدیران شرکت‌های بزرگ تسلیحاتی اشکارا و وقیحانه از این صحبت می‌کردند که چگونه افزایش تنش در اروپا می‌تواند سودهای آنها را افزایش دهد. گرگ هیز، مدیرعامل شرکت ریتیان (Raytheon) که از بزرگ‌ترین شرکت‌های تسلیحاتی و قطعات الکترونیک در آمریکاست، در اوایل بهمن ۱۴۰۰ خطاب به سرمایه‌گذاران با اشتیاق گفت که چشم‌انداز درگیری در اروپای شرقی و دیگر نقاط پرتنش جهان، برای کار شرکت خوب خواهد بود. و اضافه کرد که "فرصت‌های خوبی برای فروش بین‌المللی داریم... تنش در اروپای شرقی و تنش در دریای چین جنوبی، همه اینها باعث می‌شود که فشار برای افزایش هزینه‌های دفاعی در این مناطق بیشتر شود. بنابراین، من توقع دارم که از این وضع بهره خوبی ببریم." همین آقای هیز در مصاحبه‌ای با مجله هاروارد بیزنس ریویو پس از آغاز جنگ در اوکراین، از نحوه سودبری شرکتش از این درگیری دفاع کرد: "من غدرخواهی نمی‌کنم. باز هم می‌گویم که ما برای دفاع از دموکراسی در آنجا هستیم، و واقعیت این است که در نهایت ما از این وضع سود خواهیم برد. هر چیزی که این روزها به اوکراین ارسال می‌شود، از انبارها بیرون می‌رود، حالا چه از انبار وزارت دفاع باشد و چه انبارهای متحدان ما در ناتو، و این خبر خوبی است. چون در نهایت باید انبارها را دوباره پر کنیم و در سال‌های آینده، شرکت ما از این وضع بهره‌مند خواهد شد."

نعمت جنگ

جنگ در اوکراین در واقع نعمتی برای اسلحه‌سازانی مثل ریتیان و لاکهد مارتین و دیگر سازندگان تجهیزات نظامی در اروپا و حتی ترکیه شده است. شرکت‌های آمریکایی، قراردادهایی برای تأمین مجدد سلاح‌هایی مانند موشک ضدهوایی "استینگر" ساخت ریتیان و موشک ضدتانک "جاولین" ساخت ریتیان/لاکهد مارتین با وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) می‌بندند تا هزاران موشکی را که واشنگتن تا کنون در اختیار اوکراین گذاشته است، در انبارهای پنتاگون جایگزین کنند. اما مثل همیشه، سود عظیم‌تر و دنباله‌دارتر، در افزایش قطعی هزینه‌های امنیت ملی و نظامی کشورهای جهان پس از پایان درگیری کنونی خواهد بود، که این بار، رفتار تهاجمی روسیه و فاجعه پس از آن در واکنش به توسعه‌طلبی ناتو به سوی شرق، از عوامل توجیه‌کننده این افزایش است. ارسال مستقیم تسلیحات به اوکراین فقط بخشی از پولی است که به جیب پیمانکاران نظامی و اسلحه‌سازان، به‌ویژه آمریکایی‌ها می‌رود. این شرکت‌های تجارت مرگ از طرح "کمک امنیتی به اوکراین" در پنتاگون و از برنامه "تأمین مالی ارتش خارجی" در وزارت امور خارجه آمریکا سودهای کلانی می‌برند. هر دو این طرح‌ها شامل تأمین مالی برای تهیه و ارسال سلاح‌های آمریکایی و دیگر تجهیزات نظامی و همچنین آموزش‌های نظامی است. که از لحظه بحران کریمه و الحاق آن در سال ۲۰۱۴ در جریان بوده است. از آن زمان تا کنون، میزان کمک‌های امنیتی آمریکا به اوکراین در حدود ۵ میلیارد دلار بوده است که در نهایت از جیب مردم آمریکا می‌رود.

وزارت امور خارجه آمریکا مدعی است که آمریکا برای یاری رساندن به اوکراین در "حفظ تمامیت ارضی خود، حراست از مرزهای خود، و بهبود قابلیت عمل مشترک با ناتو" این کمک‌های نظامی را کرده است. هنگامی که تجمع سربازان روسیه در مرز اوکراین در سال گذشته آغاز شد، واشنگتن به سرعت بر این تلاش خود افزود. تا پایان سال گذشته میلادی (۲۰۲۱)، دولت بایدن متعهد شد که معادل ۶۵۰ میلیون دلار سلاح به اوکراین بدهد، از جمله تجهیزات ضدهوایی و

ادامه فراموش شدن صلح ...

و توسعه آن بیش از دو برابر شده است، در حالی که تأخیر در تولید این جنگنده، تحویل آن را نزدیک به یک دهه عقب انداخته است. هنوز سال‌ها تا تولید کامل و تحویل بدون نقص اف-۳۵ جدید مانده است. و جالب اینکه دولت "لیبرال" کانادا هم اعلام کرده است که ۸۸ فروند از این جنگنده‌های بحث‌برانگیز خریداری خواهد کرد. گفتنی است که دولت کانادا در بیست و پنج سال گذشته بیشتر از ۷۵۰ میلیارد دلار کمک به تحقیق و توسعه اف-۳۵ جدید کرده است. به نوشته نشریه پیپلز یو.اس، وابسته به حزب کمونیست کانادا، با ۱۹ میلیارد دلاری که قرار است صرف خرید این جنگنده‌ها شود، در عوض می‌توان دو سوم تولید برق در نیروگاه‌های با سوخت فسیلی را به نیروگاه‌های سبز تبدیل کرد، که ۱۹ هزار فرصت شغلی در کانادا نیز ایجاد خواهد کرد. و با میلیارد‌ها دلار هزینه‌های عملیاتی و نگهداری این جت‌های جنگی در سال‌های آتی، می‌توان خدمات اجتماعی دولتی را بسیار گسترش داد. نمایندگان پارلمان‌های ایالتی یا دولت‌های محلی در شهرهایی که ناوها و زیردریایی‌ها و دیگر تجهیزات نظامی ساخته می‌شود نیز در پیشبرد نظامیگری نقش دارند. و البته باید گفت که لابی شرکت‌های نظامی-صنعتی در این نهادهای قانون‌گذار نیز بسیار قوی است. برای مثال، در آمریکا کمیته پارلمانی "کشتی‌سازی" به ریاست مشترک دو نماینده دموکرات و جمهوری خواه، علیه طرح نیروی دریایی برای بازنشسته کردن ناوهای قدیمی و خرید ناوهای جدید تلاش می‌کند. آنها ترجیح می‌دهند که نیروی دریایی هم ناوهای پُرخرج قدیمی را نگه دارد و هم ناوهای تازه بخرد! کمیته پارلمانی قدرتمند "جنگنده‌های ضربتی" یکی دیگر از این کارگزاران لابی‌های مجتمع صنعتی-نظامی است که در سال ۲۰۲۱ بیش از یک سوم تمام اعضای مجلس نمایندگان آمریکا را تحت فشار گذاشت تا اف-۳۵‌های بیشتری از آنچه پنتاگون و نیروی هوایی خواسته بودند درخواست کنند. به همین ترتیب، "ائتلاف موشک بالستیک قاره‌یما" متشکل از سناتورهایی از ایالت‌هایی که مرکز تولید این موشک‌ها هستند یا پایگاه شلیک این موشک‌ها در آنها قرار دارد، تا کنون در جلوگیری از کاهش بودجه این سلاح‌ها موفق بوده است.

به سوی سیاستی نوین

تلاش برای تنظیم سیاست‌های دفاعی معقول، واقع‌بینانه، و مقرون به صرفه همیشه چالش بزرگی برای نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌دوست است، که متأسفانه در میان کابوس جنگ اوکراین، اکنون مشکل‌تر هم شده است. کوتاه کردن دست پیمانکاران خصوصی صنایع نظامی یکی از خواست‌های ترقی‌خواهان است. این شرکت‌های پیمانکاری فقط برای اینکه پول هرچه بیشتری از دولت بگیرند، صدها و بلکه هزارها شغل زائد و با حقوق‌های کلان ایجاد می‌کنند. در بسیاری از موارد، کارمندان غیرنظامی دولت می‌توانند خیلی ارزان‌تر این کارها را انجام دهند، یا اصلاً می‌شود این کارها را کلاً از رده‌های شغلی حذف کرد. همچنین، می‌توان برای لغو طرح‌های تولید نسل جدید بمب‌افکن‌ها، موشک‌ها، و زیردریایی‌های دارای تسلیحات کوشید که کاملاً تهاجمی‌اند و کارکردی فراتر از استراتژی هسته‌ای "بازدارندگی" دارند، که البته خود این استراتژی "بازدارندگی هسته‌ای" هم مورد سؤال است. دیگر اینکه جای پای نظامی بسیار گسترده آمریکا در جهان را باید دست‌کم تا حد زیادی کوچک و محدود کرد. حضور گسترده نظامی آمریکا که شامل بیش از ۷۵۰ پایگاه نظامی در همه قاره‌های جهان به‌جز قطب جنوب، و عملیات ضدترور در ۸۵ کشور است، عاملی در تحریک به درگیری‌های بیشتر در جهان است. باید از خواست مردم کره و ژاپن و کوبا و... برای برچیدن پایگاه‌های نظامی آمریکا حمایت کرد.

نیروهای صلح‌دوست جهان همواره خواهان کاهش هزینه‌های نظامی دولت‌ها بوده‌اند. تردیدی نیست که با کاهش بودجه‌های نظامی پول کافی برای سرمایه‌گذاری اولیه در بهداشت و درمان همگانی، جلوگیری یا کاهش بدترین پیامدهای بالقوه تغییرات آب‌وهوایی، یا برداشتن گام‌های اولیه در محدود کردن میزان بی‌سابقه نابرابری در درآمدها تأمین خواهد شد. امروزه کشورهایی مثل ایسلند، کاستاریکا، و پاناما اساساً ارتش رسمی ندارند.

البته بدون به چالش کشیدن قدرت و نفوذ مجتمع نظامی-صنعتی-پارلمانی در دولت‌های امپریالیستی قدرتمند هیچ‌یک از این تغییرها شدن نخواهد بود. در این روزهای کشتار و خون‌ریزی در اروپا، پیشبرد این وظیفه دشوارتر هم شده است. با این حال، این وظیفه‌ای است که ارزش مبارزه دارد، هم برای امنیت جهان و هم برای آینده حیات بر روی کره زمین.

(در تهیه این مطلب از اطلاعات مقاله ویلیام هارتونگ و جولیا گلدهیل در نشریه تام‌دیسپیچ استفاده شده است.)

ادامه کنگره وحدت، عزم ...

پلیس ایستادگی‌ای شایان تحسین از خود نشان دادند و تا زمانی که قانون کشاورزی مورد اعتراض‌شان پس گرفته نشد، تسلیم نشدند. یچوری گفت که این مبارزه پیروزمند تاریخی الهام‌بخش بخش‌های دیگر مردم در مبارزه‌شان با سیاست‌های ضد مردمی دولت و برای زندگی بهتر شده است.

یچوری همچنین گزارشی از مبارزات عظیم طبقه کارگر در کشور ارائه داد. سه اعتصاب عمومی در سراسر کشور زیر پرچم برنامه مشترک اتحادیه‌های کارگری متشکل از ۱۰ اتحادیه مرکزی کارگری و دیگر فدراسیون‌های منطقه‌ای برگزار شد.

سیتارام یچوری توضیح داد اگرچه دولت بهاراتیا جاناتا با وجود ناکامی هند در زمینه بیشتر شاخص‌های توسعه انسانی در سراسر کشور باید به زیر کشیده می‌شد، اما هنوز در قدرت است. همان‌گونه که از برگزاری انتخابات ایالتی اخیر در ماه مارس ۲۰۲۲ / اسفند ۱۴۰۰ - فروردین ماه ۱۴۰۱ در پنج ایالت مشاهده شد، این حزب هنوز در انتخابات پیروز می‌شود. چگونه است که بهاراتیا جاناتا می‌تواند از پنج ایالت، جز ایالت پنجاب، جایی که حزب "عام آدمی پارتی" برنده شد برنده چهار ایالت دیگر شود. دلیل این پیروزی‌ها چیست؟ هنگامی که معیشت مردم بدتر شده است، و حتی با وجود مبارزات جنبشی مانند کیسان، باز هم مردم به بهاراتیا جاناتا رای داده‌اند!

یچوری می‌گوید که بهاراتیا جاناتا توانسته است تغییراتی توجه‌برانگیز در سیاست‌هایش به‌وجود آورد. به‌چالش کشیدن تنگناهای اقتصادی به‌ترباهی کافی نیست. آن‌ها یک بسته (اقتصادی) دارند - یک بسته هندوتوا. یچوری گفت حزب باید با مسلح کردن خود و مردم با جنگ افزایش مناسب مانند جنگ افزازار شبکه اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی در پیوند تنگنا با یکدیگر قرار گرفته و با بیشترین تأثیر به یکبار با هندوتوا روی آورد.

سیتارام یچوری همچنین درباره جبهه چپ و دموکراتیک صحبت کرد و توضیح داد که این جبهه‌ای طبقاتی است و نباید آن را با جبهه‌های تشکیل شده در انتخابات اشتباه گرفت. برای این جبهه برنامه‌ای وجود دارد و باید تلاش شود تا به‌درستی به‌هم جوش بخورد. باید در هر ایالت نیروهایی که می‌توانند بخشی از جبهه دموکراتیک چپ باشند شناسایی و به جبهه فراخوانده شوند. بر این اساس، پس باید اتحاد و مبارزه را تقویت کرد تا برنامه دموکراتیک چپ به‌منزله تنها گزینه واقعی در برابر سیاست‌های طبقه حاکم پذیرفته شود.

یچوری در توضیح خط سیاسی حزب گفت وظیفه اصلی منزوی کردن و شکست بهاراتیا جاناتا است. اما برای دستیابی به چنین هدفی "رشد قدرت مستقل حزب کمونیست هند (مارکسیست) و نیروهای چپ برای بسیج مردم در مبارزات طبقاتی و توده‌ای در منشی مبارزه‌جویانه و قدرتمند ضرورت دارد." او همچنین تصریح کرد: "بسیج گسترده مردمی تا آنجایی که شدنی است و گردآمدن نیروهای اپوزیسیون سکولار علیه رژیم فرقه‌ای /شرکتی باید با بگیرد." در مجموع ۴۸ نماینده در این بحث شرکت کردند و نزدیک به ده ساعت زمان برای آن گذاشته شد. همچنین ۳۹۰ اصلاحیه و ۱۲ پیشنهاد از سوی نمایندگان در کنگره پیشنهاد شد. بحث‌ها در ۷ و ۸ آوریل / فروردین ماه ادامه یافت. بحث‌ها بیشتر در مورد تقویت پیش‌نویس قطعنامه بود. همچنین در مورد خط‌مشی سیاسی که در کنگره قبلی تصویب شده بود پرسش‌ها و سخنان هدفمندی وجود داشت. سیتارام یچوری به همه آن موضوع‌ها پاسخ داد و گفت آنچه ضروری است شکست نیروهای هندوتوا است. او همچنین پروژه هندوتوا را توضیح داد و گفت این ربطی به مذهب هندو ندارد. این برنامه‌ای سیاسی است. همان‌طور که و. د. ساوارکار طرفدار این نظریه به‌روشنی خاطر نشان کرد هندوتوا هیچ ارتباطی با مذهب هندو ندارد.

سیتارام یچوری گفت ما نباید تمرکزمان را بر رسالت برنامه‌ای‌مان یعنی دستیابی به دموکراسی خلقی از دست بدهیم، اما برای این دستیابی مهم آن است که طبقه اصلی ما، یعنی طبقه کارگر و دهقانان، باید وحدتی محکم در میان‌شان وجود داشته باشد. نگرش فرقه‌ای / مذهبی هندوتوا بر بخش‌هایی از نیروی‌های طبقاتی ما اثر می‌گذارد. از این روی، برای پیشروی به‌سوی هدف برنامه‌ای‌مان مهم آن است که دیدگاه فرقه‌ای / مذهبی هندوتوا را شکست دهیم. این در حکم مهم‌ترین وظیفه باید در نظر گرفته شود. او تصریح کرد که تشکیل گسترده‌ترین وحدت ممکن همراه با افزایش مقاومت از طریق گفت‌وگوهای اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی، راه رو به جلو است.

سیتارام یچوری در پایان خاطر نشان کرد: "این کنگره، کنگره وحدت، عزم، و اراده است. تصمیم بگیرد که از بافت اساسی جمهوری ما محافظت شود. عزم برای به‌چالش کشیدن سیاست‌های تفرقه‌افکنانه فرقه‌ای و مذهبی هندوتوا با قدرت و اتحاد حزب و طبقه کارگر و دیگر قشرها تضمین‌کننده پیشرفت و شکست طرح‌های فاشیستی شوم دولت بهاراتیا جاناتا به‌رهبری "سازمان اراده ملی" (آر اس ای) خواهد بود."

سرانجام، قطعنامه سیاسی به‌تصویب کنگره رسید.

کنگره وحدت، عزم، و اراده

سیتارام یچوری، دبیرکل تازه برگزیده حزب کمونیست هند (مارکسیست)، در بیست و سومین کنگره این حزب در شهر کانور، در ایالت کرالا، گفت: "این کنگره وحدت، عزم، و اراده است." رفیق یچوری این سخنان را در بخش پایانی برگزاری همایش پنج روزه حزب در شهر کانور اعلام کرد. این کنگره از ۶ تا ۱۰ آوریل ۲۰۲۲ / ۱۷ تا ۲۱ فروردین ماه برگزار شد. یچوری همچنین نقش تاریخی این منطقه (کانور) را در شکل گیری حزب کمونیست در ایالت کرالا روایت کرد. او از نقش قهرمانانه جان باختگان منطقه مالابار در خلال جنبش آزادی خواهی سخن گفت.

مدون سازی قطعنامه

قطعنامه سیاسی کنگره بیست و سوم از سوی سیتارام یچوری در ۶ آوریل / ۱۷ فروردین ماه در اختیار نمایندگان گذاشته شد. یچوری پیش از ارائه این قطعنامه همچنین در مورد کاربست ساختار دموکراتیک حزب که قطعنامه سیاسی بر پایه آن به روز می شود اطلاع رسانی کرد. این قطعنامه دو ماه پیش از برگزاری کنگره حزب در دسترس همگان گذاشته شد و از اعضای حزب خواسته شد تا پیشنهادهای اصلاحی خود را ارسال کنند. او در ادامه گفت بنابر این خطمشی سیاسی حزب نه تنها از بالا به پایین بلکه از سوی اعضایش، از پایین به بالا تعیین می شود. او با اشاره به این پیشنهادهای اصلاحی گفت نزدیک به چهار هزار پیشنهاد و نظر دریافت شد که از سوی کمیته مرکزی بررسی شد. گزارشی از پیشنهادهای پذیرفته شده و نیز فرایند گنجاندن آن‌ها در سند به آگاهی کنگره رسانده شد. در روشن سازی وضعیت سیاسی کشور گفت: "در دوره پس از کنگره بیست و دوم حمله‌هایی چندسویه به پیاده کردن سیاست‌های نولیبرالی لگام گسیخته و پیامدهای آن مانند تقویت پیوند گرایش‌های فرقه‌گرا و کلان شرکت‌ها در چپاول دارایی‌های ملی، ترویج سرمایه‌داری رفاقتی، قانون‌مندی سازی سیاسی فساد و تحمیل اقتدارگرایی تمام‌عیار صورت گرفته است." او در مورد وضعیت بین‌المللی گفت ویژگی غالب، همه‌گیری کووید و پیامدهای آن بر چالش‌های ساختاری نظم اجتماعی است که همه ما در آن به سر می‌بریم. آسیب‌رسانی‌های سرمایه‌داری در مدیریت همه‌گیری کووید با خصوصی سازی گسترده خدمات بهداشت و سلامت همگان، بدون تردید ثابت کرد آن نظامی که بر اساس حداکثرسازی سود بنا شود نمی‌تواند برای مردم مفید واقع شود، حتی در زمانی که آن‌ها به شدت به این خدمات نیاز داشتند.

یچوری از ۱۲ ویژگی مهم وضعیت بین‌المللی از جمله تشدید بحران اقتصادی، گرسنگی جهانی، سطح نپه‌دستی، بیکاری و محرومیت‌های آموزشی، تلاش امپریالیسم آمریکا برای مهار و منزوی کردن چین، گردش ادامه‌دار سیاست جهانی به راست و همچنین ایستادگی فزاینده توده‌ها، ایستادگی در آمریکای لاتین در برابر امپریالیسم ایالات متحده، جنگ اوکراین، و تهدیدهای جدی برآمده از دگرگونی آب‌وهوایی نام برد.

سیتارام یچوری با نشان دادن فهرستوار بحران‌های جهانی گفت حزب علیه هدف‌های امپریالیسم آمریکا در سراسر دنیا و به‌ویژه مداخله آن در جنوب آسیا جسورانه مبارزه خواهد کرد. حزب در تلاش‌هایی برای گردهم آوردن جوان‌های مختلف مبارزات مردمی برای برپایی جنبش ضد امپریالیستی‌ای فراگیر در سراسر جهان در حمایت از مردم فلسطین برای حق زندگی در سرزمین خویش، همبستگی با کشورهای سوسیالیستی، همبستگی با مبارزات ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین، به‌ویژه در ونزوئلا، همبستگی با همه حرکت‌ها و جنبش‌هایی که با نیروهای نوافشیت، پدیده‌های بنیادگرایی، تعصب مذهبی، فرقه‌گرایی قومی و مذهبی، تارک‌اندیشی و نیروهای واپس‌گرا مبارزه می‌کنند، همبستگی با همه پیکارهای ضد امپریالیستی در همه نمودهای آن مانند نولیبرالیسم، ویرانی محیط زیست جهان و برای عدالت جهانی آب‌وهوا مشارکت خواهد کرد.

سیتارام یچوری همچنین به بازنمایی علت‌های افزایش بازار سهام از یک سو و پایین آمدن سطح استانداردهای زندگی مردم پرداخت. او گفت که این پول از طریق اوراق قرضه دولتی جمع‌آوری می‌شود، سپس در بازارهای سهام قرار می‌گیرد و در نتیجه به‌طور ساختگی قیمت آن‌ها را افزایش می‌دهند. در این چیزی نیست که رشد اقتصادی را نشان دهد. او گفت برای حفظ این چرخه غارت‌های عظیم در سراسر جهان، سازوکاری سیاسی لازم است و سرمایه بین‌المللی در شکل دادن به این غارت‌ها که با سرمایه کلان‌شهرها هماهنگ است، نقش اساسی دارد.

گروه‌گرایی (ملی) افراطی هندو را شکست دهید و منزوی کنید

سیتارام یچوری دولت حزب بهارتیا جاناتا را عامل اصلی در پیدایش بحران در هند دانست و گفت: "در گذشته، ما از همان آغاز پیاده شدن سیاست‌های نولیبرال، پرسمان فروش ثروت هند را مطرح کرده‌ایم. اما آنچه در دوره کنونی تجربه می‌کنیم بسیار فراتر از آن است. این تنها فروش ثروت هند نیست، بلکه

ویرانی شالوده‌های اقتصادی هند مستقل است." یچوری در بخش بازنمایی ماهیت فرقه‌گرایانه حزب بهارتیا جاناتا بندهایی از برنامه حزب و بیست و دومین کنگره حزب [کنگره قبلی] را نقل کرد که به روشنی موضع حزب را در برابر حزب بهارتیا جاناتا و پیشکسوتش یعنی "راشتریا سوایام سواک سانگ (آر اس اس)" یا "سازمان اراده ملی" (حزب فاشیستی بنیان شده بر اصول هندوتوا) - سازمان ملی میهن پرستی (سازمانی شبه نظامی، ملی‌گرا، و راست هندو و همچنین بازوی سرکوب حزب حاکم بهارتیا جاناتا) - نشان می‌دهد. در قطعنامه سیاسی کنگره حزب آمده است: "بهارتیا جاناتا موفق شد تا اندازه زیادی پیروان مذهب هندو را فراتر از تعلق قومی و جایگاه اجتماعی‌شان در زیر چتر هویت هندو بسیج کند و در همان زمان به جداسازی کاست‌های طبقاتی در پایین‌ترین لایه‌های طبقاتی دست زد. قدرت پول و کنترل گسترده بر رسانه‌های همگانی و رسانه‌های اجتماعی از سوی بهارتیا جاناتا و "سازمان اراده ملی" توانست به طرز چشمگیری بر روند انتخابات تأثیر بگذارد. قدرت پولی بهارتیا جاناتا که از راه‌های مختلف مانند معامله اوراق قرضه انتخاباتی انجام می‌گیرد، امکان رقابت هم‌تراز را که برای انتخابات آزاد و عادلانه ضروری است سلب می‌کند."

یچوری به تفصیل به چالش‌هایی پرداخت که دستگاه سیاسی حکمرانی هند با بودن حزب بهارتیا جاناتا در قدرت با آن‌ها روبرو است. او گفت که تلاش‌های سازمان یافته و هدفمند برای تغییر ماهیت جمهوری هند ادامه دارد. چهار رکن اساسی قانون اساسی هند یعنی دموکراسی سکولار، فدرالیسم، عدالت اجتماعی، و حاکمیت اقتصادی با رهبری این حزب زیر ضربه قرار گرفته‌اند.

او اظهار داشت که دولت در نظام کنونی در پشتیبانی از یک دین خاص عمل می‌کند در حالی که کارکرد آن باید بر اساس اصول سکولاریسم باشد. او در مورد حمله به اقلیت‌ها گفت نزدیک به ۲۲ درصد از پرونده‌هایی که در دادسی‌های قانون ضد توریسم هند مورد بررسی قرار گرفته‌اند پس از به قدرت رسیدن مؤدی، نخست‌وزیر کنونی، به ثبت رسیده‌اند. به رکن‌های فدرالیسم در هند حمله بی‌وقفه‌ای انجام می‌گیرد. دولت مرکزی در کار قانونی دولت‌های ایالتی به‌عمد دست‌اندازی می‌کند. یچوری اشاره کرد که چگونه کشاورزی و آموزش که زیر نظر دولت‌های ایالتی عمل می‌کنند از سوی دولت مرکزی در قالب سه قانون مزروع و سیاست آموزشی ملی خدشه‌دار می‌شوند. او همچنین به قانون مالیات بر کالا و خدمات اشاره کرد که چگونه به اصول فدرالیسم کشور هند آسیب می‌رساند.

به حمله‌های بی‌پروا و گستاخانه به اقلیت‌های مذهبی در سال ۲۰۱۹ / ۱۳۹۸ پس از بازگشت مؤدی به قدرت نیز اشاره شد. دولت مرکزی در ایالت‌های جامو و کشمیر دولت‌های محلی را منحل کرد، قانون اصلاح شهروندی را تصویب کرد، و به دنبال آن ثبت ملی جمعیت را اعلام کرد که باید از سوی ثبت ملی شهروندان پیگیری شود. یچوری گفت با اینکه همه این مداخله‌ها نقض آشکار قانون اساسی است، اما حزب بهارتیا جاناتا همچنان در مسیر تقویت دوقطبی کردن جمعیت هند بر اساس تفاوت‌های قومی و مذهبی پیش رفته است.

او به تفصیل ناسامانی اقتصادی هند را شرح داد و گفت کشور با رکود اقتصادی روبرو است و انقباض هزینه‌ها کاهش تولید ناخالص داخلی را تشدید کرده است. توانایی مردم برای هزینه‌های مصرفی کاهش یافته است. حجم هزینه مصرف دولت کاهش یافته؛ تشویب و نامنی در کشاورزی ادامه دارد، فشار و سنگینی بار زندگی بر دوش مردم متوقف نشده است، بیکاری هشداردهنده و افزایش فقر همچنان ادامه دارد؛ نابرابری‌ها به شدت افزایش می‌یابد. با توجه به این وضعیت، شرکت‌های بزرگ از امتیازهای مالیاتی دولت برخوردارند و بهره می‌برند. مالیات خالص مستقیم جمع شده بین ۲۰۱۸ - ۲۰۱۹ / ۱۳۹۷ - ۱۳۹۸ به میزان ۸ درصد از ۱۱/۳۶ کرور به ۱۰/۴۹ لک کرور کاهش یافته است.

یچوری همچنین مدیریت یکسر نادرست در شرایط همه‌گیری کووید را توضیح داد و آن را "تبهکارانه" نامید.

قطعنامه سیاسی مصوبه کنگره همچنین به تفصیل از حمله به گروه‌های مختلف مردم مانند زنان، دالیت‌ها، آدیواسی‌ها، و لایه‌های محروم از نظر آموزشی و اجتماعی و دیگران می‌پردازد.

یچوری خاطر نشان ساخت که این دست‌اندازی‌ها به معیشت مردم، جنسیت، پیشینه، و جایگاه اجتماعی و قومی آنان بدون چالش مانده است. او به‌ویژه به مقاومت ایجاد شده در برابر تبعیض لایه‌های محروم از نظر خدمات آموزشی و اجتماعی در نقاط مختلف کشور و مبارزه کشاورزان که بیش از یک سال ادامه داشت اشاره کرد. او همچنین به میان مبارزات اتحادیه‌های کارگری در کشور پرداخت. او گفت که جوانان در خط مقدم مبارزه بر ضد تبعیض علیه لایه‌های محروم از نظر آموزش و خدمات اجتماعی در برابر یورش تیپ افراط‌گرایان هندوتوا ایستادگی کردند. او خاطر نشان کرد که با مشارکت جنبش‌های مردمی، این اعتراض‌ها به سرعت در سراسر کشور گسترش یافت و قشر وسیعی از زنان، روشنفکران، دانشگاهیان، و سازمان‌های مردم‌نهاد در آن شرکت کردند. در مبارزه کیسان یا جنبش دهقانان از ۲۶ نوامبر ۲۰۲۰ (۶ آذرماه ۱۳۹۹) ده‌ها هزار کشاورز در پنج نقطه مختلف در بزرگراه بیرون از شهر

دهلی بست نشستند. آنان در برابر سرکوبگری

ادامه مردم فرانسه بار دیگر به ...

در ماه ژوئن (خرداد) برگزار شود، جبهه‌ای مشترک برای حضوری پُر قدرت ایجاد کند؟

بیانیه شورای ملی حزب کمونیست فرانسه در این مورد چنین می‌گوید: "در این انتخابات آرای چپ با افزایشی ۲۷٪ در صدی نسبت به ۲۰۱۷ به ۳۲٪ آرا رسید... ما به‌ویژه از بسیج شدن قدرتمند جوانان و ساکنان محله‌های زحمتکش‌نشین خوشحالییم، به‌خصوص آنهایی که از راست افراطی بد دیده‌اند و علاقه شدید خود را به جمهوری و تغییر سیاست نشان داده‌اند. "این سرمایه بزرگی برای شکست دادن راست افراطی و تقویت چشمگیر چپ در پارلمان برای رهبری کردن مبارزات اجتماعی و دموکراتیک در دوره پنج ساله آینده است. همه نیروهای چپ در این راه مسئولیت دارند. "ما خطاب به همشهریان خود، نیروهای چپ، و در درجه اول ژان لوک ملانشون و جنبش "فرانسه نافرمان" که یکشنبه گذشته در صدر نیروهای چپ قرار گرفتند و کلید ایجاد شرایط برای اتحاد همه نیروهای چپ را در دست دارند، می‌گوییم: ما با هم می‌توانیم از پیشرفت راست افراطی و راست در پارلمان جلوگیری کنیم. ما به جنبش "فرانسه نافرمان" و همچنین به تمام نیروهای چپ پیشنهاد می‌کنیم که با استفاده از برنامه‌های سیاسی هر یک از نیروها حول تعهدهای مشترک، حمایت از نمایندگان چپ کنونی و امکان انتخاب تعداد زیادی از نمایندگان چپ با هدف تشکیل اکثریت پارلمان را تضمین کنیم."

ادامه تعیین آینده سیاسی ایران در پشت پرده ...

است. از جمله، به دستور خمینی و سران حکومت، همراه با ابراهیم رئیسی عضو "هیئت مرگ"، در کشتار زندانیان سیاسی در فاجعه ملی سال ۱۳۶۷ شرکت مستقیم داشته است. شگفت‌آور است که به‌رغم ماهیت و عملکرد به‌شدت ضد چپ و کمونیست‌ستیز سپاه پاسداران، برخی جریان‌ها و افراد در زیر تابلوی جعلی "چپ" و در کنار بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان، اکنون از نقش سپاه دفاع می‌کنند و وجود و ادامه عملکرد آن را برای منافع ملی ایران ضروری می‌دانند!

حزب توده ایران بار دیگر بر این واقعیت تأکید می‌کند که جهت‌گیری و ماهیت سیاست خارجی همه دولت‌های جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته با وجود بالا و پایین‌ها و برخی تفاوت‌های شکلی در آن، در تحلیل نهایی و در مجموع، در درجه اول در خدمت دوام حاکمیت ارتجاعی "اسلام سیاسی" و "صدور انقلاب اسلامی" و حفظ و گسترش منافع کلان سرمایه‌هایی بوده است که حیات "نظام" به آنها وابسته است.

حزب توده ایران با توجه به شرایط بسیار نگران‌کننده جهانی و به‌ویژه شدت یافتن نظامی‌گرایی و "جنگ سرد جدید" آمریکا با هدف حفظ سرکردگی‌اش در جهان، معتقد است که برای موفق شدن در سازمان‌دهی جنبش مردمی و تغییر توازن نیروها با هدف گذار از دیکتاتوری کنونی و امکان‌پذیر شدن انجام دگرگونی‌های بنیادین در راستای تحقق آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی، حفظ و برقراری امنیت و صلح در ایران و منطقه و در پهنه جهان ضرورتی مبرم است.

واقعیت آن است که حاکمیت مطلق ولایت فقیه و نیروی سرکوبگر سپاه پاسداران آن، و سیاست‌های ماجراجویانه هسته‌یی و تنش‌آفرین رژیم ولایتی، سدی اساسی بر سر راه ترقی جامعه ایران است. از این روست که ما همراه و هماهنگ با خواست اکثریت مردم و زحمتکشان ایران برای صلح، استقلال، و عدالت اجتماعی، به سیاست‌های تنش‌افزای رژیم ولایتی و بازوهای نظامی آن در سپاه "ته" می‌گوییم. حزب ما همان‌طور که در پیشنهاد برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری و "منشوری برای اتحاد عمل و آزادی ایران" در مرحله مشخص کنونی مطرح کرده است، نیروهای ملی و مترقی را فرا می‌خواند که "انحلال ساختارهای سپاه پاسداران" را به خواستی ملی تبدیل کنند.

۲۰۲۲ سقوط کرد. حزب راست "سنتی" امسال برای دومین بار متوالی دور دوم انتخابات را از دست داد. دلیل آن هم تردید بین امانوئل ماکرون و مجموع راست افراطی - مارین لوپن و اریک زومور - بود. بدون شک حزب جمهوری خواه به رهبری کریستیان ژاکوب از راه تقویت صفوف این حزب در انتخابات پارلمانی ماه ژوئن (هفته آخر خرداد)، با هدف اجتناب از فرار مدیران و مقام‌های منتخب حزبی، در جست‌وجوی بقای سیاسی خود در آینده خواهد بود. والرئ پکرس قبل از دور اول انتخابات امسال گفته بود که برای دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری هیچ دستوری برای چگونگی رای دادن نخواهد داد.

دیگر کاندیداها: فلیپ پوتو از حزب "ضد سرمایه‌داری نوین" و ناتالی ارتو از حزب "مبارزه کارگری" به ترتیب ۰٫۷٪ و ۰٫۶٪ درصد آرا، ژان لاسال نزدیک به حزب‌های میانه راست ۳٫۳ درصد، و نیکلا دوپین انیان از راست افراطی ۱٫۸ درصد آرای ریخته شده در دور اول انتخابات را به دست آوردند. کارزار انتخاباتی عجیب امسال بدون هیجان فرانسوی‌ها برگزار شد، که تا حدی به دلیل ادامه بحران کووید، حضور همه‌جانبه راست افراطی در انتخابات، تداوم جنگ در اوکراین، خودداری ماکرون از مناظره، و نیز این احساس بود که همه چیز از قبل تعیین شده است. برعکس، رأی‌گیری دور دوم نامشخص بود. برای سومین بار - پس از سال ۲۰۰۲ و ۲۰۱۷، می‌بایست خطر راست افراطی قوی شده را از میان برداشت، و به دنبال آن، با سیاست‌های امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور ثروتمندان، بی‌امان مبارزه کرد.

فابین روسل در مورد دور دوم انتخابات گفت: "من هرگز اجازه نمی‌دهم پروژه نژادگرایی و بیگانه‌هراسی در رأس دولت قرار گیرد. من خواهان شکست دادن راست افراطی با استفاده از برگ‌رای‌هایی هستم که در اختیار ما خواهد بود." یانیک ژادو، نامزد سبزه‌ها، که مانند ژان لوک ملانشون رسیدن به کاخ ریاست‌جمهوری الیزه را در نظر داشت، فقط ۴٫۸ درصد آرا را به دست آورد. او نیز خواستار جلوگیری کردن از انتخاب شدن مارین لوپن در دور دوم شد: "هیچ‌کس نباید تهدید اساسی راست افراطی را دست‌کم بگیرد."

آن هیدالگو، نامزد حزب سوسیالیست، با کسب ۱٫۷ درصد آرا نیز برای جلوگیری از قدرت‌گیری راست افراطی همین توصیه را کرد: "برای اینکه فرانسوی‌ها، همه علیه همه، اظهار تنفر نکنند... بد نیست یادآوری کنیم که در سال ۲۰۱۲، فرانسوا اولاند از حزب سوسیالیست با کسب فقط ۲۸٫۶۳٪ آرا رئیس‌جمهور شد. ژان لوک ملانشون در برابر طرفدارانش گفت: "صفحه جدیدی از نبرد آغاز می‌شود. ما می‌دانیم که به چه کسی هرگز رأی نخواهیم داد، و برای بقیه، همان‌طور که ۵ سال پیش گفتم، فرانسوی‌ها باید بدانند چه چیزی برای دموکراسی خوب است. ما نباید به خانم لوپن رأی دهیم..."

شورای ملی حزب کمونیست فرانسه در تحلیل خود از دور اول انتخابات ریاست‌جمهوری آن کشور چنین نتیجه گرفت: "فرمولی که ژان لوک ملانشون در سال ۲۰۱۷ به کار می‌برد، که بر اساس آن حزب او به‌تنهایی مشکلات رهبری و برنامه را حل می‌کند، پاسخ چالش‌های پیش روی اردوگاه اجتماعی و سیاسی ما نیست."

اکنون این سؤال مطرح است که چرا نظام سیاسی در فرانسه به چنین بحرانی دچار شده است؟ امروزه سیاست در کشورهایی مثل فرانسه در دست منافع خصوصی رها شده است. در چنین زمینه‌ای، اعتبار رأی در انتخابات آسیب می‌بیند. در شرایط سرگردانی چپ و سردرگمی و تفرقه سیاسی ناشی از آن، طبقات و اقشار مردمی به ناامیدی کشیده می‌شوند و صندوق‌های رأی را رها می‌کنند، به‌ویژه اینکه رسانه‌های غالب هم نتیجه مطلوب خود را از پیش اعلام و روی آن تبلیغ می‌کنند. جوانان هم وضعیت خوبی ندارند: مشاغل نامطمئن با مزدهای ناچیز، بیکاری و پراکنده‌کاری، و خیل جوانانی که مدرسه را بدون کسب آموزش حرفه‌یی یا صرفاً با گرفتن دیپلم‌های "کم‌ارزش" در جامعه امروزی فرانسه ترک کرده‌اند.

کارگران نیز مدام تکرار می‌کنند که رأی دادن بی‌فایده است. اکثریت طبقه کارگر برای مدت‌های طولانی به حزب‌هایی مثل حزب کمونیست برای دفاع مناسب از منافع خود تکیه داشته است. ولی در دهه‌های اخیر، مفهوم واژه‌های "چپ" و "راست" در فرانسه لو‌ت و برنامه‌های سیاسی حزب‌ها به طور فزاینده‌ای ناروشن شده است. سرگردانی ناشی از این وضعیت باعث روی‌گردانی کارگران از صندوق‌های رأی شده است.

حال باید دید "چپ" برای خروج از این بحران و بازسازی خود چه خواهد کرد. آیا پس از شکست اخیر قصد دارد در انتخابات حساس پارلمانی که قرار است

مردم فرانسه بار دیگر به فاشیسم نه گفتند!



روز یکشنبه ۲۴ آوریل / ۴ اردیبهشت، نمایندگان راست و راست افراطی برای سومین بار در دو دهه اخیر در دور نهایی انتخابات ریاست جمهوری در مقابل هم قرار گرفتند. در نهایت، امانوئل ماکرون از جناح راست با کسب ۵۸٫۲ درصد آرا، مارین لوپن، نماینده راست افراطی، را شکست داد.

با طرد فاشیسم، بازسازی جبهه نیروهای چپ و پیشرو به منظور پیروزی بزرگ در انتخابات پارلمانی هفته آخر خرداد و خروج از بحران کنونی در دستور کار کمیونست‌ها قرار دارد.

دو هفته پیش، در دور اول انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، نیروهای چپ نتوانستند آنچه را که ماه‌ها از طریق نظرسنجی‌ها اعلام شده بود تغییر دهند. امانوئل ماکرون و مارین لوپن به ترتیب با کسب ۲۸٫۶ و ۲۳٫۹ درصد آرا به دور دوم انتخابات راه یافتند (در سال ۲۰۱۷ هر کدام از این دو به ترتیب ۲۴٫۰۱ درصد و ۲۱٫۴ درصد آرا را به دست آورده بودند). ژان لوک ملانشون به نمایندگی از جنبش "فرانسه نافرمان" با استفاده از "رای به اصطلاح مفید"، یعنی رای دادن برای جلوگیری کردن از رسیدن مارین لوپن به دور دوم، توانست با کسب ۲۲ درصد آرا در رده سوم قرار گیرد. ماتیو گالارد، مدیر مطالعات مؤسسه نظرسنجی ایپسوس، می‌گوید: "رای مفید برای ژان لوک ملانشون بسیار مؤثر بود. در آخرین روزهای قبل از انتخابات، برخی از رای‌دهندگان به یانیک ژادو (سبزها)، آن ایدالگو (سوسیالیست)، و فابین روسل (حزب کمونیست) سرانجام تصمیم گرفتند به کاندیدای دارای بیشترین آرا رای بدهند." بدین سان، مجموع آرای چپ و سبزها بدون ملانشون به ۱۰ درصد رسید.

در انتخابات دور دوم، شرایط نسبت به سال ۲۰۱۷ که در آن ماکرون ۶۶٫۱ و لوپن ۳۳٫۹ درصد رای آورد، بسیار متفاوت بود، زیرا راست افراطی در کل تاریخ فرانسه تا این حد قوی نبوده است. امسال، نظرسنجی‌ها نتایج دو نامزد انتخابات در دور دوم را بسیار نزدیک به هم پیش‌بینی می‌کردند، از ماکرون ۵۲٪ و لوپن ۴۸٪ در ۱۲ آوریل، تا ماکرون ۵۶٫۵ و لوپن ۴۳٫۵ درصد در ۲۲ آوریل. به‌ویژه اینکه دو نامزد دیگر راست افراطی، اریک زومر با داشتن ۷٫۱ درصد و نیکلا دوپین انیان با داشتن ۱٫۸ درصد آرا، همان

یکشنبه شب ۱۰ آوریل / ۲۱ فروردین اعلام کردند که از طرفدارانشان می‌خواهند که در دور دوم به مارین لوپن رای دهند. تعداد کسانی که دور اول انتخابات رای ندادند نیز از ۲۲٫۲٪ در سال ۲۰۱۷ به ۲۶٫۳٪ در سال ۲۰۲۲ رسید، که بالاترین رکورد از سال ۱۹۶۵ بود.

بررسی تاریخچه انتخابات‌های سال‌های اخیر، این تغییرات را نشان می‌دهد: حزب جمهوری‌خواه راست که سال‌ها در فرانسه حکومت کرده است، با نامزدی خانم والری پکرس فقط ۴٫۸ درصد آرا را به دست آورد، و حزب سوسیالیست که پیش از این سه دوره ریاست جمهوری را در اختیار داشته است، با نامزدی آن هیدالگو فقط ۱٫۷ درصد آرا را از آن خود کرد. این نتایج باور نکردنی حاصل سال‌ها اجرای سیاست‌های نولیبرالی حزب‌های راست و حزب سوسیالیست از سال ۱۹۸۳ است. روند شایان توجه دیگر، کاهش نفوذ حزب کمونیست فرانسه و سندیکاها در این سال‌هاست. آرای حزب کمونیست در انتخابات ریاست جمهوری از ۱۵٫۶٪ در سال ۱۹۸۱ به ۱٫۹۳٪ در سال ۲۰۰۷ کاهش یافت.

در مورد نتایج دور اول انتخابات ریاست جمهوری امسال فرانسه، شورای ملی حزب کمونیست فرانسه نوشت: "نگاهی دقیق به نظرسنجی‌های چند هفته قبل از دور اول انتخابات به‌وضوح نشان داد که در دوره‌ای طولانی، ژان لوک ملانشون و فابین روسل پیوسته همراه با هم پیشرفت کردند و کل آرای چپ را به تقریباً ۳۲ درصد رساندند. در همین دوره، حمایت از راست افراطی به حدی رسید که حتی با حضور اریک زومر، کاندیدای دیگر راست افراطی با ۷ درصد آرا، نتوانست مانع راهیابی مارین لوپن به دور دوم شود." بی‌اعتبار شدن حزب راست جمهوری‌خواه و حزب سوسیالیست به دلیل اجرای سیاست‌های نولیبرالی و ریاضتی، سبب گسترش راست افراطی شد، به طوری که آرای آنها از ۱۰٫۴۴٪ در سال ۲۰۰۷ به ۳۲٫۶٪ در سال ۲۰۲۲ رسید (جمع سه نامزد راست افراطی: مارین لوپن، اریک زومر، و نیکلا دوپین انیان) و شمار کسانی که رای ندادند به رکورد ۲۶٫۳٪ واجدان رای دادن رسید.

امانوئل ماکرون پس از روی کار آمدن در سال ۲۰۱۷، حزب "جمهوری در حال حرکت" را پایه‌گذاری کرد که توانست بسیاری از برگزیدگان حزب جمهوری‌خواه راست و حزب سوسیالیست را به خود جذب کند. نتیجه آرای او نشان می‌دهد که او، هم رای‌دهندگان راضی دوره ۵ ساله ریاست جمهوری فرانسوا اولاند سال ۲۰۱۷ و هم رای‌دهندگان راست راضی از برنامه دوره ۵ ساله اخیر را که قهرمان تازه‌ای چون امانوئل ماکرون یافته‌اند، حفظ کرده است. در جبهه راست، آرای حزب جمهوری‌خواه از ۲۰٪ فرانسوا فیون در سال ۲۰۱۷ به

۴٫۷٪ والری پکرس در سال ۲۰۲۲ ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

به پیشواز کنگره هفتم از فرانکفورت ۵۰۰ یورو
به مناسبت ۱۱ اردیبهشت، طهمورث از رشت ۱۰۰ یورو
کمک مالی رسیده از برلین ۱۵۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1154
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

25 April 2022

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

